

# سوره رحمان روح و رحمت

ابو فراس  
که شخص اول شعراء اسلامین است عرض کنم وَمَا الَّذِي اخْتَارَ الرَّجَالَ مَعَهُ و خیر از اهل بیت است  
اولئك بان فحشني عليهم اذ جعلنا باجر الجماع ومرابطا توصیف نموده از آنچه شاهد آوردم نشاء  
لكن از آنچه عرض نمودم دو صد چندان باید مذاثاتی چنین جاش چیزی وان وصف العرش نصف العرش  
و چون این بنده احاطه بر تمام مراتب این نسبت شریفه محسب مفقود بود همان ششادان که منظور داشتند که نحو  
اختصاص بودیم نتایج معینه بردارم از جهت نسبت مجوم علامه مجلسی طاب ثراه از طرفی که بنیله صبیحه مرتبه  
ایشان اولی از آنکه نسبت امیر بدین علو منزلت و متمورینت از برای احدی از انبیا زمان ما نیست شرح جلال  
قد و مقام فرد و از این سادات کرام امری بدیهی است تفريع لهذه الشجرة بدانکه منصب امام جمعه که این  
سلسله جلیده از شمس لایق و غیره از کبار زبده الثقیین و اسوه الوثقیین مرحوم ملا محمد تقی بن مرحوم ملا مقصود  
علی اصفهانی مشهور مجلسی اول رسید ظاهر انولد از مرحوم رسال هزار و ستم هجرت بود و در حلقه سی در سال  
هزار و هفتاد بعد از مرحوم میرزا ماد و مرحوم شیخ بهائی طاب ثراه امامت جماعت و امام جمعه با اشاره سلطان  
اقوم در بلده اصفهان در مسجد اعظم جامع نفوس ایشان کرد بد و طریق روایت و اجازه مرحوم مجلسی اول  
از مرحوم شیخ بهائی عامل جمعی است بعد از وفات مرحوم مجلسی اول امامت نفوس مرحوم مجلسی ثانی در مرحوم  
مجلسی ثانی در اصفهان شیخ الاسلام هم بوده اند و بعد از ایشان این منصب عظیم و مقام کرم بداماد نبرد کوار ایشان  
سید فاضل میر محمد صالح بن سید عبدالواسع حسینی که در عتبات اجداد کرام امام ذکر کردیم کردید پس از ایشان  
اشغال بفرزندار چندان سید جلیل الشان یافت و نسلا بعد نسل و عفا بعد عفا و کاد اجداد این سلسله  
از سادات واعیان اجله الیوم ناهدا در اصفهان و طهران و مکه و مدینه و این امارت الهیه این زمره علیه عالیتر  
که بهتر بنا امارت و مناصب است با قنر کما و افزه از وجود چنان امان در بلده اصفهان باقی است از این خانواده  
برون رفته است ظهور آثار این امامت امارت نجوا و فی و طبع اقوی که فریاد و زور است که در اختلافیه تاصیر  
شده است از نعمت خیر و انوار و پیاختسار ملوکانه جنب مکان شاه مرحوم است پس افتد و بسلاطین با عدل و برین فرمودند  
و متنی عظمی بر اهل حلقه داین خطه فیض فرین گذارند و مرحوم میرزا قاسمی نیز در اعلی الله مقامه و الحضا ابدار  
الخلافت کردند و منصب امام جمعه که این بلده که قبه الاسلام است با ایشان نفوس داشتند پس امامت مسجد اعظم مرحوم  
خانان خلدان شایان از وجود ایشان توأمی گرفتند ابتدا اهل بلده که اطلاعی از علو رفعت و مکانت ایشان نداشتند  
بر جماعت و لزوم عام و متک بر هند عاقبت ادا شد و خلاصه با حضرت را از قلب صمیمی شاخ خوش از عفا بدایه  
مجموعه ایمانیه شمرند بعد از فوت آقای مرحوم میرزا قاسمی کوچک میرزا ابوالقاسم طاب ثراه والد ماجد جناب امام جمعه  
بجای ایشان امامت جماعت و امامت فریضه جمعه نیز در مسجد شاه طهران کردند و چه قدر ذرات قدسی صفات  
مرحوم آقا زینب محراب منیر شد و بچهره شام محراب میزان و جوان روح مجتم و جسم متورده مغرور کردید آنچه داعی  
در ایام سیاه و شبی با طمرد در مسجد شاه طهران مدتی اربع و محفلی انفع از محضر مرحوم آقا برای اهل علم و فضل

عراق  
در نیل کما قنبرین  
از شیخ حقیق کاتب  
ارشد

# در اطلاع از کابینه برگزیده آمد

بفرموده ان عرش عالی بر کسی رفیع شرع انور هر روز فرار گرفته بجهت از دعای و اجماع طلاب و فضلا و مشایخ  
 فقهیه و غیره و پس از انقضای مباحثه علمی و افاضی علوم شرعیه نگاه مراجعات و محاکات کلیه که مراجع مجرب ایشان  
 میشد سبک میشوند بقد امکان در مقام اصلاح حال اهل دعاوی برآمدند تا فریب ظاهر همانا از خود  
 برانطرف معلوم بود پس آنک برای تغذی و تجدید وضو به بیت السیاده شریف برده باز هجوم عام از داخله  
 مردان و زنان مزاحمت نمودند پس برای اداء فرضیه ظهر و عصر فضا حواجی بندهکان خدا مسجد مهر نشد در  
 هر حال و آن از حالات و آنان مؤمنه اسوکی هیچ چه نداشتند و اغلب در وقت عصر بیدار و ازین از علماء  
 باز بدید اهل بلد از فقراء و اغنیاء عموما میفرشتند بعد از تفقدان و لطفاً مخصوصا میاماناس نیز اداء فرضیه  
 در مسجد کرده و استطاع مصایب و اعظین و ذاکرین نمود و معاودت بمنزل میگردند بعد از تصدیق مطالبه کتب  
 فقها اعلام برای فاده محصلین حوزه حقه فریب نیندیش استراحت محشر میفرمودند بر حسب عادت و در آخر  
 ثلث شب بجهت تجدید بخوابیدند و حالت قنوت و بکاء ایشان را باین بکر میخواند و هر قدر در این اوقات زیاده  
 وجه طلاق انسان و بنی مظهر و کمال حلم و وقوع علم و عفو و اغماض از مسلمان و جزالت و نبالتان سید و امام  
 نجوایم بنویسیم هانا تحصیل حاصل و تطویل بلا طائل است انبساط کمال کاماری نیز بر قد و بر کوار ای آنچه در نظر  
 دارم زمانیکه مشغول تحصیل در کربلا می بودم منادی بر مناره عالیته حسبه ندا کرد گفتد هانا امام الحجة العجا  
 و الطهران پس درهای عربی عجم را ازین ندای وحشت انگیزان حزن و غم لبریز یافتیم اقامه مجلس عزای برای مرحوم آقا  
 آن حد و نقل داشت بجلاله تعالی آثار مرزا انرجوم که فریب پسر و زه جدید حضرت عبدالعظیم است باغبان  
 عالیته علماء و مؤمنین حکما پنازلت فدوانر جو سپایدنا ایندکان به بینه ثمرات علم و عمل را بعد از وفات  
 مشاهده نمایند این تعظیم و بنیاء فیه عظیم آثار جدیده بنوده است که از حسن ظری مرحوم افاضات راه  
 بل بعد از انرجوم جناب پید جلجل نیکو عمل منبع الفضل و الکمال و جمع السعاده و الاقبال الحاوی لاصفا  
 القضا و الافادات و صاحب المکارم الاخلاق و محاسن العادات جامع المناجیح التویه بالغ المقاصد العلیه  
 مهذب العالم الدینی جلاد الا نام مرجع الفضل الاعلام آقا حقیقی آقا میرزا مرتضی مشهور بصدا العلماء  
 مفید العالمت مسجد شاه گردیدند و منصب امام جمع بخواهش دولت و اکثر ایشان گردید پس این بزرگوار  
 بعد از حلت مرحوم آقا بوضع خوشی سلوک فرمودند در این طرفه و غیره مشی نمودند رؤسای دولت و رؤس  
 از حسن ظریه ایشان چنان ماندند با عث غلوم را در نشان گردید یعنی در دولت و ام خارجه حسن پناست حضرت  
 ایشان را که راجع بدین و دنیا بود سفراء و و کلام اعلام و اخبار میدادند بخوبی که ریاست کلیه و مرجعیت  
 و رسیدگی امور خاصه عامه منحصر بوجود شریف ایشان گردید الحق کاکان فعلا و قولا علماء و علما و خلفا  
 اقدام واقفا با جلال ظاهرین و اباء مطهرین خود نمود که مردم این بلد را شیفته و فریفته گردید بوماضوما  
 در عیر قریح انرجو مصطفوی نسبت استدر رضو حبت حیانت دایم جدیده میداد کوبار روز این وزیر کوا

بفرموده ان عرش عالی بر کسی رفیع شرع انور هر روز فرار گرفته بجهت از دعای و اجماع طلاب و فضلا و مشایخ فقهیه و غیره و پس از انقضای مباحثه علمی و افاضی علوم شرعیه نگاه مراجعات و محاکات کلیه که مراجع مجرب ایشان میشد سبک میشوند بقد امکان در مقام اصلاح حال اهل دعاوی برآمدند تا فریب ظاهر همانا از خود برانطرف معلوم بود پس آنک برای تغذی و تجدید وضو به بیت السیاده شریف برده باز هجوم عام از داخله مردان و زنان مزاحمت نمودند پس برای اداء فرضیه ظهر و عصر فضا حواجی بندهکان خدا مسجد مهر نشد در هر حال و آن از حالات و آنان مؤمنه اسوکی هیچ چه نداشتند و اغلب در وقت عصر بیدار و ازین از علماء باز بدید اهل بلد از فقراء و اغنیاء عموما میفرشتند بعد از تفقدان و لطفاً مخصوصا میاماناس نیز اداء فرضیه در مسجد کرده و استطاع مصایب و اعظین و ذاکرین نمود و معاودت بمنزل میگردند بعد از تصدیق مطالبه کتب فقها اعلام برای فاده محصلین حوزه حقه فریب نیندیش استراحت محشر میفرمودند بر حسب عادت و در آخر ثلث شب بجهت تجدید بخوابیدند و حالت قنوت و بکاء ایشان را باین بکر میخواند و هر قدر در این اوقات زیاده وجه طلاق انسان و بنی مظهر و کمال حلم و وقوع علم و عفو و اغماض از مسلمان و جزالت و نبالتان سید و امام نجوایم بنویسیم هانا تحصیل حاصل و تطویل بلا طائل است انبساط کمال کاماری نیز بر قد و بر کوار ای آنچه در نظر دارم زمانیکه مشغول تحصیل در کربلا می بودم منادی بر مناره عالیته حسبه ندا کرد گفتد هانا امام الحجة العجا و الطهران پس درهای عربی عجم را ازین ندای وحشت انگیزان حزن و غم لبریز یافتیم اقامه مجلس عزای برای مرحوم آقا آن حد و نقل داشت بجلاله تعالی آثار مرزا انرجوم که فریب پسر و زه جدید حضرت عبدالعظیم است باغبان عالیته علماء و مؤمنین حکما پنازلت فدوانر جو سپایدنا ایندکان به بینه ثمرات علم و عمل را بعد از وفات مشاهده نمایند این تعظیم و بنیاء فیه عظیم آثار جدیده بنوده است که از حسن ظری مرحوم افاضات راه بل بعد از انرجوم جناب پید جلجل نیکو عمل منبع الفضل و الکمال و جمع السعاده و الاقبال الحاوی لاصفا القضا و الافادات و صاحب المکارم الاخلاق و محاسن العادات جامع المناجیح التویه بالغ المقاصد العلیه مهذب العالم الدینی جلاد الا نام مرجع الفضل الاعلام آقا حقیقی آقا میرزا مرتضی مشهور بصدا العلماء مفید العالمت مسجد شاه گردیدند و منصب امام جمع بخواهش دولت و اکثر ایشان گردید پس این بزرگوار بعد از حلت مرحوم آقا بوضع خوشی سلوک فرمودند در این طرفه و غیره مشی نمودند رؤسای دولت و رؤس از حسن ظریه ایشان چنان ماندند با عث غلوم را در نشان گردید یعنی در دولت و ام خارجه حسن پناست حضرت ایشان را که راجع بدین و دنیا بود سفراء و و کلام اعلام و اخبار میدادند بخوبی که ریاست کلیه و مرجعیت و رسیدگی امور خاصه عامه منحصر بوجود شریف ایشان گردید الحق کاکان فعلا و قولا علماء و علما و خلفا اقدام واقفا با جلال ظاهرین و اباء مطهرین خود نمود که مردم این بلد را شیفته و فریفته گردید بوماضوما در عیر قریح انرجو مصطفوی نسبت استدر رضو حبت حیانت دایم جدیده میداد کوبار روز این وزیر کوا

# شرح و شرح

۵۰۷

مانند جو لطفشان آغاز و معیت داشته و داعی از مزاج بی پایان انستند و ایشان کمال شکر و نیکو  
دارم از آنکه در تشویق و ترویج دعا کوی در او ابداع حال که نهایت تشنگی و اختلال داشت با علی در جیز و کوا  
هر یک است و سابقه محبت با مر جو مغفور و والدها جدا علی الله مقلبه را بطریق استصحا جاری فرمودند و خدا پیش  
عمر فراوان و جزای بی پایان دهد علی العجالة افوی لیل بر علوهت اینستند جلیل است جناب امام جعفر که  
شهر واحد از شجره طیبه امامت بود در کف هایت خویش خورد سالی حسانت کرده چون بقیام رسید و مرتبه  
بلوغ رسید با طیب نفس و شوق مفرط و سعی و فخر حق امامت که از برادر بزرگوارش بود حق فرزند و الا بنار شرف آ  
پس از خواستش تمامی ارکان دولت و اعتبار ملت و اجتماع عام ان فصد الا نام افتدء کرده لوازم و مقتضیات  
انامه جماعت و امامت تفویض نمود و تا کنون بخوبی این بزرگوار مرتبط و متحد اند که کویا این منصب امامت پایت  
است از ایشان نه خو موثرو والدها جدا شدان و لیکن امامت جمعه صفتها در این اوقات بعکس این عنوانست  
وان اختلاف بر صد مدعی به داعی افوی شاهد بر همان اطال الله بقاتها و اجری السنه التخلصین بقناهما  
پس داعی میبوی که در ارادت این خانواده شامی است شان نزول این بیت در حق این سلسله جلیله میاید  
بس بحر به گرم در این بهر مکافات بال علی هر که در افتاد بر افتاد و قال الله تعالی و من اعرض عن ذکر  
فان له معیشتة ضنکاو محتره بوم الفیمة اعی ای الله روح و رحمان الثالث العین در حوا  
علماء کلین و مجتهدین از مشقین و مناخرین که در زاویه حضرت عبدالعظیم و اطراف ان مدفون شده اند  
اول ابو جعفر محمد بن علی بن حسین موسی بن بابویه فی مشهور بصد و است نجاشی در شرحه احوال پدر بزرگوارش  
علی بن حسین بن ابان فرموده است که در عراف خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه که یکی از نوایب و بقره  
امام عصر و در احوال الفدا است شرف پای کرده و بنویسند ایشان عرضیه نوشتند اسند عائم و خداوند و در فرزند  
بوی عنایت فرماید پس حضرت حججه الله علی الله فرجید در جواب فرمودند دعونا الله لک بدالك و ستر زود این  
ذکرین خیرین یعنی از برای تو ان خداوند خواستیم و در پیورد نوشتو که از اهل خیر باشند و مرحوم شیخ الطایفه  
شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب عنایت فرمود در جمله علی بن الحسین در عودش محمد بن موسی بن بابویه بود و از ان  
زن فرزندی نیامد پس عرضیه نوشت خدمت حسین بن روح رضی الله عنه که مسکن از حضرت حججه الله علیه السلام  
نماید نادعا کند که خداوند بفرزند فقیهی مرعش فرماید پس انجا بدر جواب فرمودند انک لا نر زین  
هذه و سملک جارینه و نر زینها ولدین فقیهین یعنی از این زن پسرت مولد نمیشود لکن جارینه را مال لا شیخو  
که دو فرزند فقیه از وی و در ذکر کرد و ابو عبدالله سهوه گفت خداوند سبحان سپرد با ابوالحسن علی بن الحسین  
عنایت کرد اول محمد بن علی ابو جعفر است و دوم حسین بن علی ابو عبدالله است سوم حسن است با بریم خلطه نشا  
از هد عباد و زهاد بود و در مر این علوم ال رسول بمقام و مرتبه ایستد و بزرگوار نیستد و در بعضی کتب  
معینه است که در سخط حضرت حججه الله صلوات الله علیه اختصاص بصد و طلب شاه داشت با یفمن و سبوا

در حال حسین بن علی  
در شرح و شرح  
در شرح و شرح  
در شرح و شرح

# در احکام علی بن ابی طالب علیه السلام

که ولادت مبارک بنفع القصبه بعد از ولاده و این است که گفتن نیز مستحکم نمودم فرزند خود را و ندانم چنانچه کتب  
 ابو الحسن روحی قدس سره روحه جوابی نامد دانستم که این استند عاز علی بن الحسن مقبول شده و مفروض با جا بجا  
 و هر وقت خدمت صدوق شریفیاب میشدم و در غیبت وی یاد علم مشاهده میکردم میگفتم عجب نیست از آنکه با علماء اما  
 زمان منولد کرده و هنوز نرسیده به بیست سال نرسیده بود که مجلس درین ایام اهل علم  
 مطروحه میکرد و مردم حاضر میشدند و از سر علم که در جواب مسائل جلال و حرام و احکام الله داشتند مردم از  
 صغیرین وی تعجب میشدند غالباً صدوق طایب شاه فخریه میفرمود که من بدعاء امام عصر علی بن ابی طالب فرجی تولد یافته ام  
 و یکی از دلایل و علامت امامت و پدید زری کوارش ابو الحسن در تفسیر فقها و علماء قیام بود و او را مصنفان کثیره است  
 و مرحوم میرزا محمد اسیر آبادی در رجال و سبط نوشته است که جماعتی از مجتهدین اجازه دار و در سال  
 سیصد و بیست و نه که سنه ثانی نجوم بود و وفات کرد و جمعی خدمت ابو الحسن علی بن محمد سمری نایب خاص چهار  
 امام عصر و مشرف بودند فرمود که امامه علی بن الحسن با بویه کسی عرض کرد که علی بن الحسن زنده است فرمودند  
 امر و وفات یافت پس خبر آوردند ما نامطابق بود بار و از اخبار و در کتب رجال منقولست فی السنه الثانی  
 شافقت فیها الکوکب در کتاب مجمع البحرین نیز مذکور است در وصف فرامطه در اطراف خانه کعبه در حبه شهادت  
 فائز کرد بد و مصنفان علی بن الحسن در کتب رجال مضبوط است از آن جمله کتاب توحید کتاب منیلم و نیز کتاب طب  
 کتاب هوارش کتاب منطق کتاب اخوان کتاب نشا و ولدان کتاب تفسیر کتاب نکاح کتاب فیه بالاسناد کتاب مناسک  
 کتاب معراج کتاب املا نوادر و هو شیخ القیام عصر و منقدهم فهمیم و تفهیم و له نصابها فی اخری لها صدق  
 بعد از وفات عثمان عمری را و ائمه سفارت حسین بن روح روح الله روحه منولد شد و وفات عثمان در سال  
 و پنج بوده است و انقطاع غیبت صغری را و آخر سیصد و سی کرد بد و در خدمت پدرش و اسنادش ایچ بعض  
 محمد بن یحیی و کلینیه بیست سال و چیزی علاوه مشرف بود که ایند و شیخ در سال وفات و کمال چهارم و آخر  
 سفره اربعه ابو الحسن علی بن محمد سمری وفات کردند و یکی از اسانید و مشیخ اش نیز محمد بن علی بن باجلوبه قری  
 و در ایام از وی بسیار نقل کرد و باجلوبه لقب محمد بن علی است علامه علیه الرحمه در خلاصه فرمود و هو شیخ  
 و از عمر شریف صدوق علیه الرحمه سال گذشت در سال سیصد و ششاد و یک در خطه وی وفات کرد و در همین  
 محل که فریب میخیزد حضرت عبدالعظیم و طریق ندارد از بزرگوار است صدوق کرد پد خنده الله و رضوانه و برکانه و  
 علیه عجیب است مرحوم فاضل نور الله شوشی در کتاب مجالس المؤمنین از کتاب حضرت شیخ طوسی علیه الرحمه نقل  
 کرده است ابو جعفر بن بابویه شیخ جلیل القدر حافظ احادیث بصیر بحال رجال و ناقل اخبار بود و در میان علماء  
 قم مانند او در حفظ و کثرت علم پیدان شد و فریب سیصد و شصت و ارد و در سال سیصد و ششاد و یک در ولده وی  
 یافت و شیخ نجاشی در رجال گفته است که ابو جعفر شیخ ما و فقه و وجه شیعری خراسان بود و در سال سیصد  
 و پنجاه و پنج در عقوان جوانی بختارفت و شیوخ طایفه از او استماع حدیث نمودند و این فرقه اخیر تا کبد

در احکام علی بن ابی طالب علیه السلام  
 در احکام علی بن ابی طالب علیه السلام  
 در احکام علی بن ابی طالب علیه السلام

نایب قوی

و باید

# شرح ورجحان

۵۰۹

و نایب و بنیاد پانچہ را کہ علماء رجال قبل از مرحوم شیخ الطائفة شیخ طوسی علیہ الرحمہ ذکر فرمودہ اند و شاید  
 شدہ باشد و یونان مرحوم در زمان رکن الدولہ معلوم میشود خلاصہ تصنیفات کثیرہ و کتب مکتوبہ از مرحوم  
 صدق حکایت از تحقیق و تدقیق و اطلاع بر مذاہب و تتبع در اخبار و حسن طریقتی است مینماید کہ از مرحوم عائب فرمود  
 علم و عمل فقه و کلام و کمال عدالت و جلالت و وثاقت را داشته است کہ احدی از سابقین و لاحقین را استور  
 کثیر الحاسن جم المناقب ہرچ الاثنان عبد الحاکم طرد قبو الفطائر حاضر الجواب واسع الروایہ بصیر الاجاز و الاثنا  
 خیر باحوال الرجال بنامند اند کہ مؤلف و مخالفان فاضل ہر جا معتقد ہستند در علوم کثیرہ و فنون شتی و می شناسند  
 و دارند و نجاشی و علامہ رحمہ اللہ علیہا کشف اند شیخ اصحابنا فی وقتہ بالری و وجہہم و اوثق الناس بالحدیث  
 و اثبتہم و بدان کہ فواء از علماء علمہم رحمہ اللہ ہر کدام بلغی معروف اند محمد بن یعقوب کلبی ملقب بلفب ثقف  
 الاسلام است جزاء اللہ عن الاسلام و اہلہ خیر الجزاء اما محمد بن علی بن ابویہ بلفب ثقف محمد بن ملقب است  
 لقب مشہور ایشان صدق است ابو عبد اللہ محمد بن عثمان شیخ المشایخ الاجلہ و رئیس رؤسا الملتہ معروف بلفب  
 مفید است مرحوم ابو القاسم علی بن الحسن بن سید رضی و المجددین و نقیب الطالبین ملقب بلفب علم الہدی است  
 و ابو جعفر عداد الشیعہ الامام مہر رافع اعلام الشریعہ الحنفیہ محمد بن حسن بن علی الطوسی ملقب است بلفب شیخ الطائفة  
 و ہر یک از ایشان بجزئی ملقب بلقبی کہ در پند و در جلالت مقام مرحوم صدق است کہ علماء اعلام جہان نکرند  
 نوشی و بعد از وی نمایندہ بیانی کہ از احوال جیدہ مرحوم میر داماد در نوشی حضرت عبد العظیم معلوم کردید  
 سطر از عبارات ایشان کہ خلاصہ مفصو است خوبست نویسم فوائد الصدق اثر ظاہری معلوم ضرورتی  
 کو تا فریاد و سلمان و لیکن الاشتهار بہ بین علماء اصحاب بلفب المعروفین لکنی و هذا الباب پس بنا بر این  
 کہ معروفند و السنہ افواہ عم و عربیست علو بنہ و ستم مقام ان بزرگوار کہ شیخ الفقہاء العظام است معلوم میشود  
 و اضر از ناچہ مقلد حضرت قدس سرہ و نام کہ امام عصر فرمود انہ فقہ خیر مبارک یفیع اللہ بہ کفایت است در توضیح  
 حال بزرگوار و آثار و برکات از مؤلفات و مصنفان شیخ جلیل شامل احوال خاصہ عام کردید کہ یکی از ان نا بقا  
 من لا یحضرہ الفقہاء است کہ منظوم نظر اساتذہ اساطین فقہاء عظام و مشایخ و الامام و یکی از کتب اربعہ علماء  
 اسلام است در اصول و فروع این مذہب رجوع و توجہ نظرشان بان کتاب سناست و از مرحوم را صدق است  
 از آنکہ ہر چہ در وادین مبنی خوبتر از امامین ہما بین صادقین علیہما السلام نقل و روایت فرمود ہمانا از طریق  
 صدق و ثواب در وفہم وی از معانی و حقائق الفاظ عدبہ و اقوال مصلحہ ایشان خطا نہ رفت از انجہ برای زمین  
 کتب سامی مبارکہ بعضی از ان کتاب ہا را یاد مینماید کہ بویہ و حید کتاب نبوہ کتاب اثبات الوصیہ کتاب مدینۃ العلم کتاب  
 علل الشراہج کتاب ثواب الاعمال کتاب عقاب الاعمال کتاب فنع در فقہ کتاب و امر کتاب نواری کتاب ادب المسافر  
 حج کتاب دکان اسلام کتاب ہارات فیورائہ کتاب صفہ الشیعہ کتاب جامع الرضا کتاب تحریم الفجاع کتاب سلطا  
 کتاب مصارف الاخوان کتاب فضائل جعفر طہار کتاب فضائل العلوم کتاب عبد المطلب عبد اللہ و ابیطالب

از فاضل علماء  
 در احوال بعضی بزرگان  
 پس از ان علماء ہر چہ  
 مرقی

کتاب جامع  
 کتاب فضائل جعفر  
 کتاب فضائل العلوم

# در احوال علمای کربلا و کربلای معلی

کتاب هدیه و کتاب ضیاء و کتاب سبط است مصابیح فاخره و یا ترمه مصباح است از همه صحیح اخبار بکبره  
 در عین یکسان معصومین است و از ایشان روایت شده نقل مصباح یا ترمه در احوال کسانی است که برای  
 ایشان نوشته اند و این آمده است همچنین است چهارده کتاب بر زهد چهارده نفر از معصومین علیهم السلام  
 نموده است همچنین برای هر یک از ابواب فقه از باب طهارت تا باب دیات کتابهای مبسوط نوشته و مصفا  
 دیگر بدین سامی نیز در کتب بحال مذکور است کتاب عند النعل بالثعل کتاب بر الکوم الی الوقت المعلوم کتاب مختار  
 ابوعبیده کتاب المعرفه بحال البریه کتاب مصباح المصطلح کتاب تفسیر فی اهل البیت کتابه ذکر جبری بنه  
 و بین دکن الدوله علیه الرحمه و کتابه فی الغیبه الی اهل الرقیه القیمین بها و کتابه فی اخبار عبد العظیم علیه السلام  
 و النکرم و کتاب کمال الذکاء و فرمان لازم الاذعان حضرت امام عماد الاحواله الفداء نوشت چنانکه در کتاب  
 اکمال الدین مفر ما بعد از آنکه بر نیشابو وارد شدیم باقم بسپا اهل اشعریه را که در غیبت امام قائم  
 بشهر افتادند و عدول از طریق حق میگردیدند و با واء فاسد و مقایسه کاسه ایجاد صواب خارج کشیدند  
 ایشان جد و جهالت پیمان کردم باخبار بکه از بنی امیه ظاهر صلوات الله علیهم وارد شده بودند تا آنکه بشهر  
 آمدن شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل و بناهت بود و از شدت بر او انقضای ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن احمد بن  
 علی صلوات الله علیهم بیستاد من مشتاق ملاقات و بوده ام بجهت آنکه سد پای رای بود و استقامت طریق داشتند بدین  
 از جد و محمد بن احمد بن علی صلوات الله علیهم روح بسپا وصف بکرد و از فضل و علم و زهد عبادت و بیان مفرود  
 خلاصه صدق مفرود بسپا شکر از لقاء و اخاء وی غرض مفرود که روایت ابوسعید نقل کرد در بخارا یکی  
 از بزرگان فلاسفه و منطقین در امر حضرت عجله الله و طول غیبت و انقطاع اخبار از بزرگوار قدری  
 انداخت پس اخبار بکه رافع شکوک و قانع شهر بود در غیبت حضرت قائم الاوصیاء ذکر نمودم از برای ایشان  
 حاصل شد خواهر کرد در این باب کتابی تصنیف نمایم برای اجابتی کمال اطاعت قبول کرده و عده دادم اگر  
 دور کرد عود را بمنفرد و وطن خود در خواهم نوشت شبی فکر نمودم در اینکه فرزندان من بعد از من چه  
 خواهند کرد و چه برایشان خواهد سپید خواب مراد بود درم در حال ریفا در اطراف مکه طواف میکنم و من  
 در طواف هفتم حجر الاسود را اسلام میبایم و میگویم امانی آتیهها و مبتدیان با همدیگر لشکره بالمواقف  
 آنگاه آقای من صاحب الزمان را زبانه زبانه کردم که بدرخانه کعبه ایستاده است نزدیکان بزرگوار آمد  
 و سلام کردم جواب داده فرمودند چرا کتابی در غیبت نمی نویسی تا کاتبان کنده آنچه فصد تو است عرض کردم باین  
 سؤال الله کتابی در غیبت نوشتم فرمود با نیشم میگویم بلکه امر میبایم کتابی در غیبت اینتا بنویس آنگاه  
 پیدار شدم ابتداء این کتاب که اکمال الدین و انعام النعمان است برای امثال امر و الهه میبایم و ما توفیق الی  
 بالله علیه توکلت الیه اینست السلام پس آری شد است اهل علم و فضل سعی نمایند کتاب غیبت صدق علیه  
 الرحمه که مشهور است بفضائل امام زمان صلوات الله علیه بدست آورده از مضامین شریفه آن مطلع شوند که موجب

کتاب هدیه و کتاب ضیاء و کتاب سبط است مصابیح فاخره و یا ترمه مصباح است از همه صحیح اخبار بکبره در عین یکسان معصومین است و از ایشان روایت شده نقل مصباح یا ترمه در احوال کسانی است که برای ایشان نوشته اند و این آمده است همچنین است چهارده کتاب بر زهد چهارده نفر از معصومین علیهم السلام نموده است همچنین برای هر یک از ابواب فقه از باب طهارت تا باب دیات کتابهای مبسوط نوشته و مصفا دیگر بدین سامی نیز در کتب بحال مذکور است کتاب عند النعل بالثعل کتاب بر الکوم الی الوقت المعلوم کتاب مختار ابوعبیده کتاب المعرفه بحال البریه کتاب مصباح المصطلح کتاب تفسیر فی اهل البیت کتابه ذکر جبری بنه و بین دکن الدوله علیه الرحمه و کتابه فی الغیبه الی اهل الرقیه القیمین بها و کتابه فی اخبار عبد العظیم علیه السلام و النکرم و کتاب کمال الذکاء و فرمان لازم الاذعان حضرت امام عماد الاحواله الفداء نوشت چنانکه در کتاب اکمال الدین مفر ما بعد از آنکه بر نیشابو وارد شدیم باقم بسپا اهل اشعریه را که در غیبت امام قائم بشهر افتادند و عدول از طریق حق میگردیدند و با واء فاسد و مقایسه کاسه ایجاد صواب خارج کشیدند ایشان جد و جهالت پیمان کردم باخبار بکه از بنی امیه ظاهر صلوات الله علیهم وارد شده بودند تا آنکه بشهر آمدن شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل و بناهت بود و از شدت بر او انقضای ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی بن احمد بن علی صلوات الله علیهم بیستاد من مشتاق ملاقات و بوده ام بجهت آنکه سد پای رای بود و استقامت طریق داشتند بدین از جد و محمد بن احمد بن علی صلوات الله علیهم روح بسپا وصف بکرد و از فضل و علم و زهد عبادت و بیان مفرود خلاصه صدق مفرود بسپا شکر از لقاء و اخاء وی غرض مفرود که روایت ابوسعید نقل کرد در بخارا یکی از بزرگان فلاسفه و منطقین در امر حضرت عجله الله و طول غیبت و انقطاع اخبار از بزرگوار قدری انداخت پس اخبار بکه رافع شکوک و قانع شهر بود در غیبت حضرت قائم الاوصیاء ذکر نمودم از برای ایشان حاصل شد خواهر کرد در این باب کتابی تصنیف نمایم برای اجابتی کمال اطاعت قبول کرده و عده دادم اگر دور کرد عود را بمنفرد و وطن خود در خواهم نوشت شبی فکر نمودم در اینکه فرزندان من بعد از من چه خواهند کرد و چه برایشان خواهد سپید خواب مراد بود درم در حال ریفا در اطراف مکه طواف میکنم و من در طواف هفتم حجر الاسود را اسلام میبایم و میگویم امانی آتیهها و مبتدیان با همدیگر لشکره بالمواقف آنگاه آقای من صاحب الزمان را زبانه زبانه کردم که بدرخانه کعبه ایستاده است نزدیکان بزرگوار آمد و سلام کردم جواب داده فرمودند چرا کتابی در غیبت نمی نویسی تا کاتبان کنده آنچه فصد تو است عرض کردم باین سؤال الله کتابی در غیبت نوشتم فرمود با نیشم میگویم بلکه امر میبایم کتابی در غیبت اینتا بنویس آنگاه پیدار شدم ابتداء این کتاب که اکمال الدین و انعام النعمان است برای امثال امر و الهه میبایم و ما توفیق الی بالله علیه توکلت الیه اینست السلام پس آری شد است اهل علم و فضل سعی نمایند کتاب غیبت صدق علیه الرحمه که مشهور است بفضائل امام زمان صلوات الله علیه بدست آورده از مضامین شریفه آن مطلع شوند که موجب

# شرح و پنج

مش خاظر اهل بیت عصمت و طهارت بشو و از مطالبی که راجع بان بزرگوار است لهای مرده زنده میکرد  
و مشرب علماء سالکین مثل کلینی و ابن قولویه و صدق و شیخ مفید رضوان الله علیهم بر علم حدیث نبوه است و این علم  
اقم علوم و مددک فقہ و یکی از ادله ارجح است و تفسیر حدیثین در اسلام صدق و بی حد از تفسیر و باطن و در  
همه فرج جمع و نشر آن ندانند است <sup>ان</sup> ثانیاً ایشان که جلی ذکر کرده معلوم میشود جلالت قدر را بحر جوم و حضرت  
عبد العظیم و مرحوم صدق طاب ثراه باین مقامات عالی رسیدند مگر برای آنکه احادیث معتبره و اخبار معتبره  
و مضبوط ایشان بود و صحیحاً ذکر میکردند و با افعال ائمه ظاهرین مانوس شده بودند و معافی فرمایند ایشان را  
زودتر و بزرگتر می نمودند و معاصر زمان ائمه و مفارن با زمان ایشان بوده اند و سابقاً در معنی السلام علیک  
ایها الهدی العظیم شرعی در معنی حدیث داریم در این مورد مناسب است و جهت اختلاف احادیث از ائمه اطهار و ثواب  
صحیحی نقل شود بعضی از اهل اطلاع مندرک میشوند محمد بن جعفر بن قولویه فرموده است که فیض زیج حار حدیث حضرت  
صاق شریاب شد و این از اوقات فراموش گردانید تا او بدان پدیدار شد و عرض کرد جعلی الله فداک  
این اختلاف بین شیعیان است از برای چه چیز است فرمودند ای فیض چه اختلاف است عرض کرد من در حلقه شیعیان  
شمارد کوفه منبشیم و در اختلاف احادیث ایشان بترسک می افتم و فنی که رجوع بمفضل بن عمر جعفری میکنم آن  
مکشو میشود <sup>و</sup> فنی بر ایم ساکت میشوم حضرت صادق فرمودند بل چنین است که کفنی بدان مردمان حویص اند در دروغ  
کثر باها از آنکه خداوند بر ایشان واجب کرده است چیزی را که از ایشان نخواستند است من آن برای یک از ایشان  
حدیثی میگویم و قنکر بیرون میروند و بدینا میمانند بر این خلافت قبل ما است آنکه حدیث ما را برای دوستی ما  
طلب میکنند بلکه برای پناهی خودشان میخواهند و میباشان آنست در پناهنده باشند بدان هر کس طلب  
رضت نماید خداوند او را پیش میکند و هر کس خود را پیش نمود خداوند او را بلند مینماید و اگر میخواهی حدیث  
ما را بشو بر نخواستند ای که نشسته است از وی طلب کن و اشاره فرمود بر زاره بن احین و بیان کرد زاره بن احین  
بن سنان کسی است که حضرت صادق بعد از وفات و فرمود رحم الله زاره بن احین او را زاده و نظر ائمه است  
احادیث اهل اصحاب حضرت صادق میکشند و الله ما کما حول زاده بن احین لا منزه الصبیان فی الکتاب حول  
العلم و حضرت صادق فرمودند احب الناس رتر من چهار نفرند یزید بن عوینه بن علی زاده و محمد بن مسلم و احو  
که منمن الطاف است و هم احب الناس اللاحیاء و اما خلاصه در زمانهای ائمه طاهریه هر یک از اصحاب و ائمه  
در حفظ و ضبط و نشر بیشتر داشتند باشر انطبک برای محدث ذکر کردیم در حدیث ایشان محرم نبودند بلکه  
از وجوه ایشان شادان و با مسترف و همیشه بر هر یک در جمیع و طلب مقرر میکردند پس اما احادیثی که منعلق بقضا  
و فرغ فقهیه دینیه شرعیه بوده است پس و این من که در انبوت زمان خود را حدیث و آگاه با احادیث اهل بیت  
کامل بدانم و حال آنکه در بعضی ازینده شرک کمال نقصان است امیدوار چنانم از برکات و مپامن احادیثی که از سر  
صدق طاب ثراه مطالعه و مذاکره میشود نظر عنایت مرقفی بعد معاصر شود و یکی از کراماتان و جود

حدیث شریف که در حدیث  
اختلاف شیعیان و این  
ساز ایشان

مکشو میشود

و  
در فضیلت از ائمه اربعین  
نظر اهل و ارباب

# احوال علمای کربلا در مدینه منوره

خبر مبارک آنست بمیلانی حدیث شریف بدن العالم الا بی بدن صد و دوازده فرس پوسیده است چنانکه قبل از این تاریخ جماعتی از علماء که بعضی از ایشان حاضر اند از مشایخ ابناء زمان و عدول اهل ایمان میفرمایند بحسب همان مابعد مطهر صدق علیه الرحمه در میان فرزند پارت کریم جز محاسن شریفش که بر سینه اش در بجهت بود تمام اعضاء بدنش در کمال استقامت و سلامت بوده است و صد هزار خالک و حیوانات از صلب بدن وجود شریف پوسیده بود و این فقره از شده اشنها کالشمس و با بقره النهار است چنانکه در جسد و مرقد مبارک است مرفعی علم الهدی اشاره کردیم که در سال هجرت چهل و دو یکی از روایان در جنبه حسینه که معبره از جرم آن حکم نمودنش نمایند و آن بدن را بر آوردند چون شکافتن آن بدن را بافتند چیزی نگردید و اثر جبار دست و محاسن ظاهر و هویدا بوده است پس اینچنین هم صدقات آن الارض لا یقر اجناسا الصالحین و سید مرفعی بدو و برادرش در جوار جسدشان ما مزاده ابراهیم معروف بحجاب و طرف بالای سر مدفونند و بعضی کان کند در کاظمین مدفون بوده است علی الهاله خلاف است آنکه مرحوم شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن در کتاب جوهر الکرام در نقل موثقی فرموده است بعد از چند روزی از خانه اش بگریزای معنی نقل کردید و در حق علماء اعلام این فقره استیفا ندارد که سالها و فریاد رخا که عبادت و بیدان ایشان پوسیده نشو چنانکه در حق محمد زین العابدین و کلبی بن علمه خاصه این مطلب محقق است در اغلب مجال از شیخ طوسی علامه سید طاروس رضوان الله علیه هم بصریح شده است که این شیخ جلیل در بغداد از بندگان یافت محمد زین جعفر حسنه ابو فخر طبرانی نماز کرد و سیاب الکوفه مدفون شد و محلی که صراط الکافی میگذشت و ابن عبدون گفت من از معروفی حاله در باب الحسین است و او قبه عظیمه باشد است بعضی از و الهای بغداد و قبه که از قبه را دید پوسیده گشت گفتند یکی از علماء شیعه حکم کرد آنرا خراب کنند چون خراب کردند مرحوم کلبی را با شخصی که از وی کوچکتر بود بافتند ظاهر از فرزند و بوده است بکفن تازه پس امر کرد قبه ساختن منزای شد و در سببان و بعضی نقل کرده اند چون ولایه و فضاة بغداد اقبال شیعیان و دوستان را بمشهد شریف و سنی جعفر علیه السلام مشاهده کردند گفتند خبری را بنیشت میبایستیم اگر در میان فریاد است کان مردمان بپارت وی شرف شوند و اگر نه احدی مازون نیست پس کسی گفت مردی از علماء شیعه که از اطباء مشاهیر ایشانست در بغداد مدفونست و اسم محمد بن یعقوب خویش فزونی را برای عربت شیعه بشکافیم بعد بفرموده وی پیرانیم چون کلبی را شکافتند هیبت لولیت یافتند پس امر بعیظیم و نوقیر این مناز خیر الانوار شد بعضی نقل کرده اند در جلد طبعان کرد و کلبی علیه الرحمه را که نزدیک جسر بوضرای نمود چون نظر کردند بدنش را صحیح یافتند اگر چه بر عناد سنان افزود اما سواره نداشتند از اینجهت شکار شده بود کمان نمایند تا کون ساکنند و اگر قدری پیدا شد فیه بران مضجع شریف بگذارند خلاصه چنانکه حضرت صادق در حق چهار نفر فرمودند احوال و اموات ایشان برای من خوبت میتوان گفت و جز آن نیست و جو علماء برای اسلام در زمانیکه زنده اند باعثند که دلهای مسلمانان

مرحوم سیدنا  
محمد زین العابدین  
علیه السلام  
مدفون در کاظمین  
مدینه منوره



# شرح و شرح

مذاکره مفاخرشان در عیاشی موجب بکارت و فبوضا نامتناهی الهی است صلوات علیه الرحمه اگر چه در بلد فم صانها  
 عن الصادق من اولاد کرب پدایکن توطن وی در کت است و خور از ایشان میخواند و اهل دی را میخواست و اشرف او  
 و استفاضه اهل دی هم از وی بود در احوال صدق طاب ثراه می نوشتند و هونر بلای ربی مانده و خواست که از  
 مرخصی در باب کتاب غیبی عرض کردم معلوم است که کمال میل <sup>به توفیق</sup> داشتند که موطن و مشرف خود میدانستند  
 پس کت طهران زمان زیارت کردن حضرت عبدالعظیم بفاعله از دور فاعث تمامینند <sup>بلکه</sup> برای منجوم رفتند که معنی  
 زیارت موطن حاضر شد و نگار فبور شانت و البتہ من در از قدوم زائر فرخناک میشود ستم این نزد که نقل <sup>لشبه</sup>  
 و زخر الشریع است و شرح احکام سیدانام بلکه این دین منین از ایشانست که ما مانند بن حسین و از بکارت فرستاد  
 و در زیارت حضور این فریاد فاعث عاهاش از این حد و البتہ رفع میشود پس بر منرا این بزرگوار باید بسیار  
 مفاخرت کنند اهل طهران بر تمام بلدان ایران چون وضع این کتاب بر اطباء نیست الا احتیاجات صدق علیه الرحمه  
 در حضرت کن التولید بلایی با اعیان علماء بنحویکه شیخ ابو جعفر در دینی نقل کرده شرح میدادم اما خوف الاطلا  
 و الاطال از جهت بندگی و کسب که از علماء در کمد فونشت بر هزار وی نمایان ففاز باید نمود شیخ ابو الفو  
 صاحب اصل الاصل ففدوة الفیضین من اهل التزیل و التاویل حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی بازی است نسب  
 شریف و مشهور میشود بدل و رفاه خزاعی وی از بکار اصحاب حضرت و لا ینمایت بود و خزاعه قبیلہ است که حنا  
 کتاب استغاثه است خزاعه صدق و فاسرار و عزانه اسلمی سید ابرار بودند و خزاعه از خزاعه مشهور است و ان  
 معنی میداشتن است از آنکه قبیلہ از کوفتی که از مکه پیرین آمدند قبیلہ خزاعه که از ایشان بود ففخلف فرزند  
 و جدا شد در مکه ماند و همه ایشان انصاف پر مؤمنان بودند در جنگ صفین و شجاعتها اظهار کردند  
 بالجمله شیخ ابو الفوچ بازی در علم ففسیر کمال مهارت داشت و ففسیر بفارسی و امانت فخر و عد و بی ففقر  
 نوشته است که هر کس با دقت نظر ملاحظه کند البتہ ان کتاب بی نظیر میدانند و شیخ عبدالجلیل بازی میگوید  
 که خواجہ امام ابو الفوچ بازی <sup>مؤلف</sup> بیست مجلد ففسیر فرانس است که تمام علماء و ائمہ زمان طالب راغب خوانند  
 آنها هستند و اغلب اهل علم بیست ففسیر فارسی از منجوم اگر چه ففخلفش کم ولیکن یافت میشود و ظاهر معا صرا  
 ففسیر کتاف بوده است ففزار وی در سخن حضرت امام زاده عزه در زمان دخول در طرفه است کتاف  
 عجمه است و الواسی از کاشی که نزد میفاید بران نصب شده است که اسم شریف منجوم مکتوب است بر حسب  
 خواسته است در جوار حضرت عبدالعظیم و مقلد ففزار امام زاده عجمه مدفون شده باشد و مر جو فافضی  
 نور الله شوشور و کتاب مجالس المؤمنین فرموده اند این عجمه در کتاب اجازه المطالبین ابرار المذاهبت و در  
 کتاب هادی الی الجاه من جمیع المملکات در هر دو کتاب میگوید که در شهر کرب بودم که شیخ ابو الفوچ بازی  
 ففسیر و وجوب منیش در جوار مرقد امام زاده واجب النعمان عبدالعظیم حسنی مدفون گشت پس بر پندج عجمه  
 مکه معظمه شدم و وقت بر کشتن گذارم باصفها افتاد در حنلان و بعضی دیگر از علما آنها را دیدم بزوار

شرح و شرح  
 در تفسیر کتاب  
 الفوچ  
 حضرت عبدالعظیم

# احوال علمای کربلا و مدون شداند

شیخ ابوالفتح عجل شافعی صفها و حافظ ابونعیم که پدر استاد او است و شیخ یوسف که جد شیخ ابونعیم است  
 و شیخ علی بن سهل امثال ایشان که سنی و از مشایخ صوفیه بوده اند هر چند که شیعه شهریه و نواحی شهر  
 یک زبان نامانزاده عبدالعظیم بن محمد مولانا اجداد بیلی در کتاب حدیقه الشیعه که منسوب به ایشان است  
 نقل کرده که مرا گذار و صفها افتاد بدیدم مردم این بلده شیخ ابوالفتح عجل شافعی صفها را شیخ ابوالفتح بلزی  
 کرده بودند و این بیانه بعد از پیران خود نیز سنی صوفی را از پارت میگردند پس از این بیان معلوم میشود که  
 شیخ ابوالفتح همانست که در مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام و التکریم است مرحوم فاضل فرمود که بعضی  
 ثقات مجموع شده که قبرش در رصفها واقع است و حق آنست که داعی مقلد است هر کس بر مزایای و زمان  
 عجم فاضل بخواند و پادری از این نزد روح الله روح نماید در دارالسرور انشاء الله تعالی با وی محشود میشود  
 و امید است اینمسلک داعی را اجابت نماید **سوم** ابو محمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر در سنی  
 و در سنی از فرار فریب صاحب کتب معجم البلدان بقم دال و سکون و او است از فریب هکای میباشند و بعضی از  
 طریقتیها مشال را خفا نموده اند در این زمان از درشت میخوانند و از فریب این کفر سنی که طهران و از اینجا  
 قبر مکن نیز کفر سنی است همیشه معروف و آباد است صاحب کتب معجم البلدان گفته است عبدالله بن جعفر در سنی  
 از صفها شش ماه است در سال پانصد و شصت و شش بیخدا آمدند مدینه در اینجا اقامت نمود و از احادیث است  
 که از جعفر بن محمد بن موسی فریاد گرفته بود در باخار و این بود بعد از آن بوطن اصل مراجعت کرد بعد از سال شصت  
 بانکه زمانی وفات کرد و مرحوم فاضل فرمود علونیت و موقوفه حساب و بیبا است برادر عبدالله خواجه  
 جعفر در سنی است بیخون فضل و کمال مفضل است اشعار هم که میفرمود و این قطعه از ایشانست **بعضی**  
 علامه معرفه کتب علی بن جعفر اولاد الزنا من زیوال عز الانام و صبه سنان عبدالله صلی الله علیه و آله جعفر بن محمد  
 پد خواجه عبدالله و خواجه حسن همانست که اجماعاً علی بن جعفر را با علماء سنیان در محضر مکن الدینی در سال  
 علی حد جمع نموده است لیکن غالب مسائل صد و فو این عالم فاضل فقهی متخرجاوی و جامع بود و مرحوم میرزا اشرف  
 در بیخ لقال فرمود جعفر بن محمد ابو عبدالله ثقفی شیخ لا یفلو من قوه و مرحوم خواجه نظام الملک وزیر هفتم در وقت  
 با افتداری که داشت از وی فاضل میکرد و خدمت خواجه جعفر بن محمد در درشت شریا میشد و بعضی مطالب و  
 مسائل که داشت سؤال میکرد و جواب میشد با کمال وفاداری و در مراجعت میکرد این مطلب خود شاهدی است  
 درین منزلت وی عبدالله بن جعفر در سنی است با ابو عبدالله حنفی بن عیان عبید مصاحب سول الله  
 میرساند حدیثی که از ارکان اصحاب سول الله است در کلبه العقیبه تعریف منافقین کرد و از دست او برخواست  
 بود در این بعد از خلافت از کوار بچل و در کربلا و شش وفات کرد و در پیش صفوا و سعید را وصیت  
 کرد بلازم حضرت شامول است و هر دو در یک صفین شهید شدند خلاصه حلالند عبدالله بن جعفر در  
 و پدید ز کوار و برادر و الا بتارن بسیار است لیکن مزایای ایشان مشهور نیست مگر آنکه در درشت معین است

شیخ ابوالفتح عجل شافعی  
 در سنی از فرار فریب صاحب کتب  
 معجم البلدان بقم دال و سکون  
 و او است از فریب هکای میباشند  
 و بعضی از طریقتیها مشال را  
 خفا نموده اند در این زمان  
 از درشت میخوانند و از فریب  
 این کفر سنی که طهران و از  
 اینجا قبر مکن نیز کفر سنی  
 است همیشه معروف و آباد است

# شرح و بیان

۵۱۵

و بعد از  
تعیین این قریب

و غایت اینست که در کتابی که در مدفن اندا ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قریب بکسر ف و باء منقوله  
 دانند اینست که او از علماء مشاهیر و فضلاء و صاحبان کرامت و نفیسا و طهارتی و بنویسند ما  
 شیخ ابو الفتح حلیه الرضوی و میرزای استرآبادی فرمود است متکلم عظیم الفکر و حسن العباده و قوی الکلام بود  
 و در احوال داشت بعد از آن منصب مغرب شد و در زمان خود شیخ امامت شیخ و پیشوا بوده است و کسی نیست  
 مثل حضرت سید و در مرجع خواص و عوام گردید و نجاشی نیز همین قسم وی را در رجال خود نوشته فرموده است  
 و در کتب آمده است بجهت مرید پیاده از دی شیخ مشرف گردید و کتب و درقه بر خطه نوشت و کتاب بگردید  
 بر ابو علی جانی و کتاب انصاف در امامت ابو الحسین موسی بن جعفر و در او و در حقیقت و در او و در او  
 اصحاب و صلوات متکلمین است بعد از اینکه این فیه کتاب امامت را نوشت من کتب کتاب بعد از آن حضرت رضام  
 بلخ نزد ابو القاسم طبرسی در بعد از ملاقات آن کتاب که با من دیدم بر تان کتاب بنویسند که نوشت بر سر آمد  
 و کتاب بنویسند را نمودم با ابو جعفر قریب این جهت آن کتاب موسی بن جعفر نوشت در مسئله امامت پس فرمود  
 و آن کتاب بوی نمودم ابو القاسم طبرسی کتاب موسی بن جعفر نوشت در تان مسئله امامت بعد از آن  
 بری عدم این فیه و غایت کرده بود از این بیان معلوم است که ابو جعفر رازی نیز در کتب خود نوشت و کتب  
 کلامیه نیز بسیار است و این بطه از وی مطالب غامضه اخذ میکرد و در کتاب فیه است خود آنچه را که از وی شنید  
 نقل کرده است و این بطه و کتب کتاب انصاف که این فیه در مسئله امامت نوشت من شنیدم و این حکایت را  
 از نجاشی نقل کرده است و عجیب است که او را شیخ الامامیه خوانند و از علماء مشایخ و اهل علم بوده باشد  
 و علماء سابقین شک نمایند با و احوالی در کتب خود نوشت و لیکن فیه شریف و محقق است و خداوند علی بن محمد  
 از کتابی که مشهور و بعلم و فضل و نفوی بودند در کتب خود نوشت که بدیع قریب است و کتب رازی است که  
 و الله اعلم بحجج و حرم فضل اسلام محمد بن یعقوب صاحب کتاب کافی میباشد بدانکه در لفظ کلین شهادت کثیره بین  
 علماء رجال و رجال از لغویین شده است و حرم علامه در خلاصه فرموده است کلین مضموم الکاف مخفف  
 اللام منسوب الی کلین من قریة الی شهادتانی علی الرحمن بنی اللام در طریق اجازه اش خوانند  
 و مرجع عالی طالب شاه نیز کتب بنویسند ضبط نمود ما است و بعضی از علماء برای وضع شبهه از تحقیق کلام و  
 تشدید فرموده اند کلین بر وزن زبر و از این وزن معلوم میشود کلام ان مخففات صاحب قاموس گفته  
 کلین کلمه قرینه بالری منها محمد بن یعقوب کلین من فقه الشیخ و کتاب جمیع الشیخ بنی بالمشبه للشیخ الحافظ  
 احمد بن محمد القسطلی کلین بالضم و اما لئلا الام ثم باء ساکنه ثم نون ابو جعفر محمد بن یعقوب کلین من رؤساء  
 فضلاء الشیخه ابام القندر و هو منسوب الی کلین من قریة العرفان و آنچه شیخ حر عاملی طالب شاه فرموده است  
 من ان فضلا عنی شنیدم کلین و کلین دو فرقه است کلین کتب بنویسند و کلین کتب بنویسند و بر صاحب  
 قاموس مشبه شده است و در مثل بگویند اما لئلا که از فیه باها صاحب کتاب خوانند ابام فرموده است کلین

و بعد از  
تعیین این قریب  
کتاب بنویسند  
را نمودم

# الحق علیاً بکرمه در مدح و ثناء

بر وزن زبیر قهریه موجوده در وادی کرج است و از آنجا گذشتم و فیها فی الشیخ یعقوب والد الشیخ ابی جعفر  
 بیاره اخوی کلین از فری شافویه کفر میخ است بکار کرده و بر پدر شیخ ابو جعفر در دست چپ است زمان  
 رفتن اهل طهر از جمله قم و کلین بر زن امیران دهان و رامین است و مرحوم شیخ یعقوب بکلین مد فون نیست  
 و بر صاحب قاموس مشبه شده است و ضرر بدین و دینای کسی وارد نمی آید بر محمد بن یعقوب فرزند ابادی که شهر کند  
 بلای بر محمد بن یعقوب بکلینی صاحب کرمین بدین و دینا هر دو ضرر دارد و زمان قدم فری بکلین نزدیک بوده است  
 بشهر ری از آنکه سابقاً عرض کردم از ری تا طهران دو فرسنگ بوده است شهری در اطراف فرار حضرت عبدالعظیم  
 بوده که واقفاً در حضرت شیخ اجل یعقوب بن امین رازی کلینی در جوار حضرت عبدالعظیم است بفاصله که  
 دیده میشود و جماعتی از علماء و مشایخ حدیث و ثقات از اهل علم و فضل که منسوب بکلین هستند ایشان  
 نیز کلینی میمانند یکی احمد بن ابراهیم معروف بجلان کلینی است و دیگری محمد بن ابراهیم مشهور بجلان کلینی  
 و دیگری علی بن محمد رازی معروف بجلان کلینی است و مرحوم نجاشی و علامه اعلی الله مقامه در خلاصه فرموده اند  
 که علان خالوی محمد بن یعقوب ثقفی الا سلام است شهیدانی در تعلق خود میفرماید محملاً است محمد واحد  
 دو فرزند از ابراهیم مشهور بجلان باشند و جمعی گفته اند علان محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی است و علی بن  
 محمد نجاشی نوشته کرده است این اختلاف از آن است که علان خالوی کلینی است و مرحوم کلینی از وی و آقا  
 میفرموده که او ثقات و اعتماد باخبار مروی وی داشته چون هر یک از اشخاص مذکوره بجلان میخوانند از این  
 جهت شهر شده است لیکن مرحوم صدوق در کتاب اکمال الدین و انمام النعمان با سائند معده روایت نماید  
 از سعد بن علی محمد الرازی که معروف بجلان است یعنی اسم از برای علی است نه از برای پسرش و حدیث و دیگری گفته  
 شاید اسم جدشان ابان است سائرین از اولادش را با اسم علان در مقام تعریف خوانده اند و مرحوم میرزای اشنای  
 در ترجمه احوال احمد بن ابراهیم علان بن یحیی بن محمد بن ادریس کلینی فرموده است بعضی علیان بانون خوانده اند  
 و الحق اول و شهیدانی تجنیف خوانده است خلاصه نام این سلسله که مشهور بجلان و منسوب بکلینی هستند  
 از محمد واحد ابراهیم علی و ابان از ثقات و اجلاء روایت تمام از فری بکلین نزدیک حضرت عبدالعظیم برانگیزه  
 شده اند و اگر هیچ از یک ایشان نبودند هاتما محمد بن یعقوب صاحب کافی اسلامیان را کافی بود و کفا بازان لازم  
 دین اسلام بشخصش میباشد راجع است و ابان نیز در جامع الاصول میگوید ابو جعفر محمد بن یعقوب الرازی صاحب  
 امامت بنا بر مذاهب اهل البیت عالی مرتبه هم کبر فاضل عندهم مشهور و ایضاً در حرف نون از کتاب نبوه کلمت  
 که محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن برادر اسمائیل است و همین طور فاضل طبری در شرح مشکوه نقل نموده است  
 در این مقام حدیثی که ماخذ این طلب است در افواه مشهور ذکر کنیم این اثر از ابو داود شریف روایت کرده که  
 حضرت رسول فرمود ان الله یحب من اهل البیت علی راس کل ملت من یحبهم من یحب الله و من یحب الله یتوب  
 از برای این امت هر سال کسی را که از برای امت این بن و محمد بکند بعد از ان این اثر گفته است علیاً و

نویسنده این کتاب  
 شیخ محمد باقر  
 صاحب کتاب

# مرجع و بیان

این حدیث نگار کرده اند هر یک از ایشان بنا بر مذهب مشرب خود که ما نیک است این حدیث را معنی کرده است و اولی  
 آنست که حدیث بر عموم شود از آنکه هر فن هم بر واحد هم بر جواهر واقع میشود و لازم نیست معیوشان فقها باشد از  
 اولو الامر و اصحاب حدیث فراء و عقاظ و زقادم جایز است بگوئیم بنا بر این عموم شریک و دخل اندر تجدید  
 دین بعد از آن این اثر گفت که ساینکه در اقطار زمین بر مذاهب اربعه یعنی شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی و منتهی  
 امامیه مشارالیه شد بر هر صد سال ذکر میکنیم اما در هر صد سال اولی از اولو الامر عن عبدالعزیز بن یزید  
 این است و جو او کتاب است مخصوصا از آنکه عبدالعزیز بن یزید را کفر در اسلام اهل دی نکرد و از فقها محمد بن  
 الباقر و قاسم بن ابی حمزه عبداللہ بن عمر در مکه بود و از اهل اربعه مجاهدین حیره و عکرمه مولی ابی عباس و عطاء بن  
 ابی رباح بود و درین طائوس و در شام مکه و در کوفه عامر بن شرجیل و در بصره حسن بن جبر و محمد بن سیرین  
 اما از قاریان عبداللہ بن کثیر مشهور و از تابعین و تابعین تابعین بسیار بودند اما در اس مائه ثانیه یعنی اول  
 سال هجرت اولو الامر مأمون بن الرشید بود و از فقها شافعی حسن بن زیاد و ثوری از اصحاب ابو حنیفه و اثین  
 عبدالعزیز از اصحاب مالک اما احمد در آن وقت مشهور نبود و از امامیه علی بن موسی الرضا و از قاریان یعقوب بن حمز  
 و از اهل حدیث یحیی بن معین و از زهاد معمر بن عوف و کرم بن یزید اما در اس مائه ثالثه یعنی اول سال سبعمصدا و اول  
 مقصد بالله بود و از فقها ابوالفتوح بن شریح از اصحاب شافعی و ابو جعفر احمد و ابو جعفر محمد بن یوسف الرازی از  
 امامیه است از متکلمین ابوالحسن علی بن سعید اشعری از قاریان ابوبکر احمد بن موسی بن مجاهد و از اهل حدیث ابو  
 عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی و از زهاد ابوبکر شبلی است اما در اس مائه اربعه یعنی در سال چهارم صمد از اولو  
 الامر فاطمه بود و از فقها احمد بن ابی طاهر اسفهری از اصحاب شافعی است و ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی است  
 اصحاب ابو حنیفه ابو عبد الوهاب بن علی بن نصر از اصحاب مالک است ابو عبد الله الحسین بن علی بن حامد از اصحاب  
 احمد است از امامیه سید رضی موسی بن جریر در سبعمصدا است از متکلمین قاضی ابوبکر محمد بن طلیح فلانی و  
 اش ابوبکر محمد بن حسن بن فورک و از محدثین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن شاذان معروف بجاکوزی و ابو جعفر  
 ابوالحسن علی بن احمد حاکمی است و از زهاد ابوبکر محمد بن علی بن یزید است پیر این اثر در اس مائه خامسه  
 احکام ذکر کرده است و معروف بحال خود فرمود و ما ذکره ابن الاثیر و غیره من اهل الخلاف من  
 الکلیه و المجلد المذهب الامامیه المائتة الثالثة من الحق الذی اظهره علی لسانه و انطقه من منظر کتاب الکافی  
 الذی صنفه هذا الامام طائرا و تدیر فیہ بقیة صدق ذلك و علم انه مصدا هذا الحدیث انه کتاب جلیل عظیم  
 علیهم النظر فاقول علی جمیع کتب و از این بیانات صحیح حدیث مشهور که مروی از شریف است معلوم میشود بلی کتابی  
 با این اتقان نوشته شده است و مشهور اینست که امام فرموده اند هذا کاف شیعنا از این مجله موسوم  
 باصول کافی شد و جلالت مولف این کتاب کافیه است فالیقان در مدح و تعظیم باطلاع و عهد شریف از ابو عمر  
 شد از ذرات غاشی و جمعی اجاز مضبوطان شانزده هزار و نود و نمر است علامه اعلی الله مقامه فرمود

مرجع و بیان  
 حدیثی است که در کتاب  
 جامع ترمذی است

کتاب کافی  
 در بیان احوال  
 ائمه و اصحاب  
 و از این کتاب  
 بسیار است

# لغات کرامت و شهادت

احادیث و بیابان عدل نقل کردم و شهیدان و ذکر فرمود این در کافی است باره است از آنچه در کتاب  
 شد است و عدل ابواب کتابهای آن سر و دو است اول کتاب عقل و جاهل است و در او فضائل علم منطوی است  
 کتاب توحید و کتاب حج و در آن خبر است کتاب ایمان و کفر و در آن طاعات و معاصات و کتاب فضل قرآن و کتاب  
 عترت و کتاب طهارت و کتاب حضرت و کتاب جناب و کتاب صلوة و کتاب نكوة و کتاب صوم و کتاب حج و مزار و کتاب حجاب  
 و کتاب عیاشیه و در او انواع معاملات است و کتاب نکاح و کتاب طلاق و آنچه متعلق است و کتاب عشق و نواحب آن  
 و کتاب حدود و کتاب دیات و کتاب شهادت و کتاب حکومت و کتاب ایمان و نذور و کفارات و کتاب صلوات  
 و کتاب الطهر و اثر و کتاب زنی و مرده و تجمل و کتاب و اجز و در اجز و کتاب و نفوس و صفات و کتاب صاحبان و کتاب  
 موارد و کتاب خرد و آن از کتابها کلینی علیه الرحمه است و کتاب بکر و در فراموشی و کتاب غیر و با و کتاب جلال  
 و کتاب سائل الایمه و کتابی در اشارت بیک برای ظاهرین علم السلام شعرا کشته اند خلاصه چنانکه صدق طاب راه  
 اشهر است بین مسلمانان اهل ایمان از پدرش علی الحسین می با جلال است قدر بیک از علوم داشت که جملتی از آن مذکور شد  
 همین طور محمد بن یعقوب کلینی را زنی است بین کافران اسلام و فقها عظام <sup>ما علو زینب و جلال</sup>  
 مقام <sup>تشیخ و مدعوف و بواسطه این بزرگواران بر تمام علماء اسلام از اولین و آخرین منضمین و</sup>  
 مناخرین متذکران بعد از ائمه هدی باین بزرگواران و امثال ایشان سائرین از علماء و فضلا و علم برتری داده بکنند  
 ایشان بجهاد الله تعالی از اهل حق است مؤمن دردی نیست و نفس نیز در کاست و دیگری از اهل دین و توفیق  
 در ذکر پیدا ما بدین بزرگواران بجای دی مدفون است و حقه علم اجمعین و محبت ارم بنا بر احوال سابقه که در بنا  
 ری جلی شرح دادیم و نیز یکی از ذکر نمودیم که وقتی مسکن حقیقی و شافعی شیعه بوده است طایفه حنفی و شافعی  
 بسیار بودند و شیعه بسیار کم مع مذافری از علماء ایشان در کتب پدید آمدند و ذکر می از آنها و علوم نشد است تا کنون  
 فیور علماء عامه در کتب با شکیلی کسیکه در مدفون شد کسانی بخوبی است خوب احوال او را بجز در عنوان  
 علی بن یونس <sup>و شیخ</sup> از کتابی که در مدفون شده است ابو الحسن علی بن حمزه کسانی کو فقیه شیخ  
 طریقه فرموده و فرایران بن ثعلب خواند و معروف است در فرایران علم و در نحو و حد بلکه امام اهل عصر خود کرد  
 در کتب بجهت اجتماع مردم بر ممالک بسیار صدق لجه داشت و این خلکان نوشتند است چو با کساحرم شد او را  
 کتاب نامیدند و مرجوم شد نعمه الله جزای فرمود چون کسانی بجز جز کوفی قاری حاضر میشدند خود را بکتابی  
 و در خطایان و معضلات اشاره بوی میکرد لهذا کسانی او را خواندند و عجب است که اصلی از عجم است و از او  
 فرمود ساکن کوفه شاید از این جهت مرکب در حال عجم رو شد و عجب است که کسانی علم خود را در بزرگی  
 اخذ کرد چنانکه سید طاب شاه از فرام نقل کرده است و زنی کسانی پاره راه رفت خسته شد آمد نزد یک حلقه  
 نشسته تا سزاقت نماید پس گفت عیبش بشد بد یعنی خسته شد پس اهل آن حلقه که اهل فضل بودند گفتند ای  
 ما مشین بر من خود را صحیح کن پرسید در این محل چگونه گفتند بگو عیب تو این لفظ متکلم از باب افعال وضع و

حاله کاتبان و کاتبان  
 و کاتبان و کاتبان  
 اما فراموش است  
 در کتاب است

# روح و ریحان

از خواندن این اشعار

اشعالتش بر این خسته از راه رفتن است اما تحقیق بجهت در مقامی است که انشا چاره اش در امری منقطع شود  
و بشدید هم نتوان خواند پس کسلی بسیر وقت همدین است خلیل غوی و عروفت خلدت کرد تا آنکه فغان نمود  
امثال العربی که سبب اجهل بالذمیر من الکسان معلوم است و شعر یک غمناش مع هذا از برای هر دو نالرشید بجهت  
غناشون و مرکب سوار و وجه نفی اشعار و کشته است که این خلیکان نوشته است پس هزار درهم با جار چینه  
و مرکب برای وی فرستاد و کسانی محمد بن و عبد الله مامون سپهرها هر دو نالرشید را در سر یک کفن با ابا ایشا  
مخاطبات و مکالمات کرده است از آنجا در تاریخ کرده که عبد الله مشغول نقل کرده که کسانی نیز مامون امدا در سخن  
اموز مامون شراب خوردن مشغول بود پس بر یک کف مامون نوشت برای وی فرستاد لغو وقت و هذا الوقت  
وان لم یغنیه الورد والاس کسانی بر ایشان نوشت لو كنت تعلم ما فی الخور حسن الهنک الذمیر من ان الکسان  
لو كنت تعلم من الذمیر لانه سجاع علی الوجه بل شجاع الراس پس کرم از کسانی کرد خوبت شعر مامون و کسانی را  
نزد که کم علم و تعلم غور و فنی دارد این وقت برای شراب خوردن و کل بویدندت کسانی اگر بیان لذت که در علم  
است نور مانع از لذت شراب خوردن میکند و اگر بهائی کبیر بر خانه نو با سر بسوخته روی خلاصه سعادت در  
الذهب کت کسانی را بدین عبارت نقل کرده است فغنی من شع و ثمانین و مائة و ذلك فی ايام الرشید ان علی بن  
الکسان صاحب الفزان و ظمکی ابا الحسن کان قد شخص مع الرشید الی الریقا شربها بعضی یقین کرده اند من کسلی را  
در مدین عبارت نوق بر بنویس و می فرزند من فری الری من نوحه مع الرشید الی خراسان و نوق مغرب و مخر و مخر  
حسن الشیخ افعال الرشید وقت الفیفة و الخویر بنویس و مخر در سال یکصد و هشتاد و نه در وقت که هر دو  
الرشید خراسان مرفت در یکدیگر و محمد بن حسن قاضی که حالش را از خلیکان نوشته است مرد فقهی بود است با کما  
وفات کردند پس بگردد در فریب بنویس که در دهان ری است مد فون شد پس هر دو وقت فقه و نحو  
مدفون شد مد بنویس و فرزند وی ابادی در قاموس در لغت از بن فری از فری وی دانسته است لیکن محل از افسوس نگردد  
اما ظاهر این است که بوده است شهر ری از آنکه نوق هر دو الرشید مد بود و از آن شهر غرض کرده  
طرف خراسان رفته به نهران وارد شد و اگر هم آن قره تا کون آباد باشد هزار و یکصد و چتری است اسم آن بنویس کرده  
است بعضی از فرار و قباب مغرب به نزدیک کاد کرد طهران و زبان که فریب پین راه قم است احتمال داده اند شاید  
ایند و نفر باشد بسیار بعد است در صورتی که مخالف باشند با اطلاع علماء شیعه ارضی شوند که آنها با ایمانند  
پس این شعج دانستی که در نوق در مدین بنویس محمد بن حسن قاضی فقه و حکمی ابوالحسن کسلی هشتم از  
کسانیکه از علماء شیعه روی مد فون کرد علی بن احمد بن علی خراسانی است مولدش در ری است و بسیار  
متکلی است جلیل القدر کتب چند در کلام تصنیف کرده است و آنرا بسیار بینه ال محمد داشت و عبارت  
علماء رجال است کان مفا بالری و بها قات یعنی در اقامت است و وفات یافت در آن و دیگر از آن  
وی و پالم و فاش از کتب موجوده اطلاع حاصل کرد بدینهم از علماء شیعه که مد مد فون است

در وقت نوشت

بسم الله الرحمن الرحیم  
عاشق سینه بافت  
کرمی

# الحواعلما كبر و شيداند

مرحوم ميرزا ذوالفضل و علامه العلماء الهدى القصبه الذي ليس له نظير ولا شبيه عينا سرا والذوق  
 وشكوا نوار التحقيق المنسك بنديلا حياط والنفوس مع ماله اجازات في الفتوى العابد الزاهد الوديع الخ  
 ناشر علوم الدين والدي العلامة المولى محمد اسمعيل الملقب بفتح الدين المازندراني اصلا والطهراني مولدا و  
 مدفعا اعل الله قدره في دار القرار وارضا عنى برضا الوالد والابا حبا محبا على مرحوم ملا عبد العظيم  
 مرحوم ملا محمد باقر كجور هجرت فرمود بطهران <sup>امير</sup> ودر محله اوله سلطانى كرهنا يفا مسكن اهل مازندران بود  
 مثل كرفت ودر نفوس ندين واطلاع رؤس مسائل دينيه منقره واز عروى صد سال علاوه گذشت  
 مرحوم حله امير زينه عابده وصد ساله بود واپن دو تن بعد از وفات رحمتان عالمان در ابواب شرف  
 حسنه وطن كرفتد كوپا مرحوم جدم رغبتى نداشت فرزندانش تجصيل علوم مشغول شوند از اين جهت  
 دو فرزند بگوش بجناب بد به منحصر شدند واز علوم مرئوسه هجره بنافتدا ما مرحوم والد طالب شاه  
 نفرش و كره از هر صنعتى جز تحصيل علم داشت در مدرسه اصفه دارك مشهوره بمدرسه مصلح عليا <sup>امير</sup>  
 مرحوم حاجى ملا نقي دامغان ليل و نهار همت كاشت و مفدمات خود صرف منطوق و معانيان را بخواند  
 بعد از ان با سوفي و افروغى نظر كتاب عالم الاصول و كتاب فوائدى و كتاب شرايع و كتاب شرح لمعه مشتمله  
 در حدیثا سايندان فن تعليم كرفت در زمان ملك مجاحه مدارس كنيه فقهيه مشغول كرده و در علم رجال و  
 اجازات اطهاره بجز خاصى هم بنايند با مرحوم رضوان مكان حاجى شريف اراسترا باده ائمه الفقه مخصوصه  
 مراد به علماء و توجير قلوب مردم از حرم را بجله عربها كه فرسپاوك سلطانى است كشايند و مسجد بنا شده اما  
 اطفال فوجى بايشان كرده بد مدرس ايشان هم در مدرسه مشهوره بصد متصل بمسجد شاه بود پس مرحوم  
 والدارا كه از اهل كلار ساق بو خواست و هانا در تمام زندگانىش با ائمه واحده مبعوث كشت و بگزين  
 نكرفتد در روز جمعه ماه صفر المظفر بموت خه هزار و دويست و پنجاه و پنج اين بنده منهور و در مجور  
 خطبان و معترف با سانه و مفرح بگرم و اسپر زيب تره زن بچل و سونو نويسر و هيكل هوا و متفر در لذات  
 نفس لب شعرا للشفا و لذتى اتمى لب لم تله كره كويان منولد كره بدليس از چندي عبيات عالمان  
 مشرف شد و خدمت مرحوم شيخ الفقه شيخ محمد حسن طباطبا شاه ملذ فرمود و چند هم خدمت مرحوم خانم المجد  
 شيخ رضوى اعل الله مقله شريف ايب كره بد و تمام مسائل فقه را از اطهار ثمالى اللهايت كه اكون بخط شريفان  
 مرحوم موجود است بطريق استدلال و استفاد ه مرحوم نمود و اجازات عابده كه براجنهاد و فقايف ايشان  
 مشايخ اجازة داده اند بنر حاضر دارم پير از مرا عينا از عيشه علويه مرئوسه بطهران امدم مرجع احكام و  
 مصدر امور شرعيه كشت با ابناء دينا اميرش نكرفت و فقايف ايشان شد بامه فقر از خود بنه كند  
 در فقايف حوائج ميمه اهامى داشت عشرت و نكده شى با شعرا خود كره در زمان كبر در پيشان بنده  
 كشيده شرح اين قدر رساله علوه كه در زمانه عمر بن كناه كار است ضبط كوه ام عايقان ز و با عام در سلخ

ميرزا محمد باقر كجور  
 ميرزا محمد باقر كجور  
 ميرزا محمد باقر كجور





# الحوائج که در مدفون میشانند

فهمیده است اما شرح میدهد حضرت نوح که ملافه بادم ثانی و مکنی ابوالابنیا است بعد از خروج از کشتی و بنیاد  
 سوادانین بنا بر حوالی همان زمین بلبروکا د خود فتمت فرمود و انوفنا از هشتاد نفری که خدمتش بودند هفتاد  
 از فرزندانش باقی ماندند یکی سام نبی و یکی حام و یکی یافث پسر ارضی شریف از قیل حین و ماچین با اثنای  
 شد ارضی غریبه از مصر حبشه هند و شام جام و اکتار کرد بد شامات و جزائر و عراق عرب و عجم و فارس  
 خراسان و ایلام مرجه فرمودند که هر یک نامت نمایند و تعبیر کرده تا اول الدوناسل شود و بعضی مورخین <sup>میگویند</sup>  
 که گوهرت پر سام بن نوح بود پس حضرت شریف سام منصف اصلاح این حد ذکر کرد و سام هم از این زمین  
 بوده است آنکه خلع بطلعت نبوت و مشرف بشرف سالت کرد بد پس این پیغمبر حلیل بنیل و واجب شد در  
 تربیت کردن مملکت ایران از این جهت این مجمع خیر و منیع برکات گردید و فوضات حقه اش از اولایان دیگر افت  
 ز آمد و البتہ مرتبه و مدبر را در پیوسته در مملکت مدخلت کلیه است و بیرون دیگر سلسله ملوک ایران مشی  
 باصل نبوت میشوند و در آخر الزمان هم آثار نبوت و ولایت از حد و دایران و اعاجم ظاهر میشود چنانکه در فضل  
 عجمین که اخبار معتمد خوانندگان را بشارنی دادم و بیانات حقه نمودم بناء علی ذلک حکماء و علماء و اهل عمل  
 از حد و ایران بسیار انگیزند بلکه شرح احوال از معاصرین سلاطین ماضین علیهم کتاب مسطور و مدون  
 میشود شاید کسی با قوت جمع شرح نباشد پس خداوند خواست این خطه شریفه مجموع من چیست مجموع از  
 برکات و مپان پیغمبر حلیل ایشان الی یوم القیمه مبعثا بنیاء و محط اولیاء و از کباء باشد حال که این بلاد  
 مجرب شده است باز در اظهار اسلام و آثار ایمان میشود متنهین شهادتین میخوانند و عقیدت خدا  
 و رسول دارند و اغلب بفاع کرده و بنای عالیته که حضرت شاحدین عظیم و تکریم از اخواست همیشه هم معظم  
 بوده اند در بلاد ایشان و اهل شوکت را اسبلاقی بنسب اسلام را جانی است و ان ایمانست ظهور و بروز  
 ایمان در تنانوان اسلام در خطه ایران شده است و فیه الامان در اعضا فدی و فزون ماضی این حد  
 بوده است بتمام خطه و حد و که نتوانیم عامه خاصه معلوم است که بکوفتی هشتصد هزار خانه داشته  
 و علماء و حکماء و یافزون از حد حصیر بوده اند و از اطراف شد حال میکردند اهل کلام و علماء اعلام و <sup>فطاب</sup>  
 ذوی الاحرام و مدارس خیره داشته است مانند آنها از همان بنیان خیر است که در روز نخست پیغمبران عظام  
 فرموده اند بجز الله تعالی آثار و ثمرات حالتی اینهمان خشنه و ان از همان تربیتهای حسنه است که فرمودند  
 اکنون بجز داده است پس این فقهات برای این بود که ضمنا علماء بکه مدفون در رگ شده اند از علماء و شعراء  
 و حکماء و فضلاء و ابناء و اقطاب و اهل خیر بکه در زمان ائمه اطهار از شهریه بر انگیزه شده اند و از ایشان  
 میشود در فطری از اقطار که مدفون هستند اسمی از ایشان در این عنوان نبودیم بادی که تا بعضی بدانند  
 از خاک ری چه فدی علماء و فضلاء ظاهر شده اند و چگونه از ایشان خیرات و طاعات هویدا کرد بد و این دین  
 بچشم از ایشان ماند و گویا بعد از دو بلدا بپند و فقهاء و رواة اخبار و احادیثی که از شهریه بر خواستند

من بلاد ایران است  
 که در این خطه  
 پیغمبر حلیل  
 بنیل و واجب  
 شد در تربیت  
 کردن مملکت  
 ایران

هر یک

اکبریم

از شهر بهر خواهی باشد و بر این شرف و فضل ما را نغز و مباحث بر تمام ایران لازم است از آنکه سلطان قاری  
 بر این شهر و از انبیا قاری و وی پنهان است اینگونه نغز و مباحث اهالی آن حد و مباحث انداگر چه قاضی  
 نیز از دستان و شیخا و معونه ابرانش فرقی ندارد لیکن شرح احوال علماء و فقها این شهر در کمال اختصار  
 و کسی در مقام ابصار ایشان بر نیامده است پادری در مجموع علیحدگی نکرده است و اگر خداوند دلی را  
 موفقی دهد این بیان را مانع موانع دیگر خود نماید شاید بتواند احوال هر یک را در ذرا در کتابی علیحدگی کند  
 که رجالدی و صفات از وی در دست شناخته بشوند و شناسائی این اشخاص باعث مزید معرفت و ثبوت ایمان  
 لایر این است ماسکنه طهران شود مدتی جام جم بدستش بود چون تو شناختی کسی چه کند پس بدانکه  
 از اصحاب حضرت زین العابدین علیه السلام است که رازی باشد در کتب رجال ندیده ام و زمان حضرت زین العابدین  
 هم این بلاد مفتوح نشده بود و اهل اینجند و در بلاد دیگر معلوم است چه نحو بود است در زمان  
 عمر الخطاب شهری مفتوح شد و اهلش بر و ایام و اعوام بدیده اسلام داخل شدند تا آنکه کابینگی اهل  
 ری و فرای آن بمذاهب تشیع و از کرد به کاملاً خدا خواه شدند و کسانیکه مراد داعی است از شهری است  
 یافتند زمان صادقیین علیهما السلام است که زمانها هلالین از طایفه بنا بر طایفه است که در کتب تاریخ و اخبار  
 مرتب مشحونست تابعین اند و تابعین از تابعین یعنی جمعی از ایشان معاصرین ائمه طاهرتین بوده اند و در صحیف  
 و خدمت ایشان کردند و از شهر کربلا آمده بملازمه اسنان ائمه مخفی گردیدند و جمعی دیگر هم از زمان  
 صفری بوده اند و نسبت ذاتی و خلایق ایشان از شهری است اظرافاً است پس صحابی رازی بوده است اما طایفه  
 ثانی که است لیکن از طبقات دیگر فراوان اول ابو سعید سهل بن پادری است و از اصحاب حضرت هادی  
 شیخ طوسی فرموده است ثقفه و اخراج من القم الی الی کان بسکها و کینه دیگرش ابو الخیر است و قم عبدالله بن  
 محمد بن حماد رازی است از اصحاب حضرت جواد و ابیضا عبدالله بن محمد رازی از اصحاب ابیخانیست سوم احمد بن اسحق  
 اسحق رازی است از اصحاب حضرت هادی است که فرموده است ثقفه و اخضاص بوجناحه مقدسه دلیل بر  
 لو است و وی غیر از احمد بن اسحق فری است و وی از اهل ابر بود و در قم ساکن گردیده همانست احمد رازی که امام  
 رازی جامع بوی یاد و در حلوان مدفون شدز مابینکه از خدمت ابی محمد مراجعت میکرد و در از سفر  
 و کلا و ابواب معر و غیر از جبهه سعادت شمرده اند و توفیغات کثیره از برای و آمد از آنجمله سوال کرد  
 از امام زمان از اربع دارم جائز است هزار بار فرض کنم و درم لجنبت بهم توفیق برای و آمد می متاصله  
 فذارج فله عندنا سواها چهارم همین با معاند رازی است از اصحاب حضرت باقر پنجم بکر بن صالح رازی  
 از حضرت کاظم <sup>روایت</sup> مشهور است شیخ طوسی فرمود کتاب ارجات الايمان و وجوه کفر و استغناء و جهاد از او است ششم  
 علی خزاز رازی متکلم جلیل فقه که در کتب و فائز کرد هفتم عیسی بن ماهان ابو جعفر رازی است از اصحاب صادق  
 هشتم محمد بن ابی زید رازی است از اصحاب حضرت جواد است نهم محمد بن بدر بن عمران ابو جعفر رازی است نهم

این اخبار  
 در کتاب  
 از اصحاب  
 اند اشاره  
 اجمالی

# احوال اهل کربلا در مدینه و شام

۵۲۴

فرموده از اصحاب حضرت جواد است هم ابو عبدالله محمد بن حسن رازی است و از اصحاب حضرت هادی است  
 و معروف برین است که او است کتابهای کثیره کتاب عقاب کتاب ثواب فانزلناه کتاب ثواب الاحمال کتاب شیخ و شیخه کتاب  
 ثواب الفران بازدم ابو العتبر محمد بن خالد رازی نیز از اصحاب حضرت هادی است و ازدم ابو بکر محمد بن خلف  
 رازی است متکلم جلیل است از اصحاب قدما و کتاب امامت نوشته است بزدم محمد بن عبدالمجید رازی است  
 متکلم جلیل القدر بوده است چهاردم محمد بن محمد رازی است پنجم همان رازی است که از اصحاب حضرت صادق است  
 ششم علی بن حسین بن جعفر حافط رازی است که در سال دو و بیست و یک در مکه وفات کرد و در حدیث  
 ری بوده است هفتم ابو عبدالله محمد بن احمد بن جهمول رازی است از اصحاب حضرت عسکری است قبل از  
 تالیف الارض مجید هم محمد بن جعفر مشهور رازی است که امام عصر است و احوال الفداء در سال دو و بیست و یک  
 در حوی و مدح نمودند و توفیق آن بزرگوار عجل الله فرجه بری آوردند و فرمایش آن بزرگوار است اینها ما  
 نوزدهم منصور عباس ابو الحسن رازی است در بغداد وفات کرد بیستم هشام بن شعیب رازی است و از اصحاب حضرت  
 صادق است بیست یکم محمد بن ابوبکر رازی است که مشهور و بزرگ بود در زمان حضرت هادی بود بیست و دوم محمد بن  
 علامه رازی است صاحب کتاب از اصحاب حضرت باقر بود بیست سوم محمد بن یعقوب کلینی رازی است بیست و  
 چهارم علان خالوی محمد بن یعقوب رازی است بیست و پنجم محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی است بیست و ششم علی بن محمد  
 کلینی رازی است بیست و هفتم شیخ ابو جعفر در ریشی رازی است بیست و هشتم ابان کلینی رازی است بیست و نهم  
 علامه قطب الدین محمد بن محمد رازی است صاحب کتاب شرح مطالع و کتاب عکالات می ام سید امیر عیاش الدین محمد  
 سید یوسف رازی است بیست و یکم محمد بن معاذ واعظ رازی است بیست و دوم شیخ ابو الفتح رازی است بیست و  
 سوم شیخ عبد الجلیل رازی است بیست و چهارم مرحوم سید مرتضی رازی است بیست و پنجم ابی الفرج علی بن الحسن رازی  
 است که یکی از کتاب عضدالدوله بود و صاحب کتاب معراج الطب است از خلفاء بنی عباس هم دو نفر در شهر  
 مولد شدند بنا بر نقل صاحب تاریخ خبیر اول هادی الله که خلفه چهارمین بن عباس است معروف با ابو محمد  
 ابن مهناک کمال و سه خلافت کرد دوم ابو جعفر هرون الرشید بن مهناک است که ایندو نفر بقاصله یکسال  
 در شهر کوفه مولد شدند از آنکه در پستان در شهر کما کر بود و مسکن داشت و از حکماء ابو علی احمد بن محمد بن  
 مسکویه خازن رازی است کتاب اخلاق ناصری سلطان الحکام خواجه نصیر الدین طوسی صاحب کتاب او است  
 در اول همان کتاب فرموده است و از اطباء محمد بن زکریا رازی است کتاب من لایحضره الطب کتاب بر الساعه  
 او است و از فقهاء عامه شیخ ابو الفاسم سلیم بن ابوی بن سلیم فقیه شافعی رازی است از مشاهیر اهل نصیر  
 فخر الدین محمد بن محمد بن رازی است معروف و مجتهدی و حالش در سن و مشهور است و از ذرء و امام سعد  
 الملك رازی است و از ذرء فاضل صابری و یکی راضی است و از شعراء فخر الشعراء ابو العاصم رازی است که معاصر  
 سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه بود در وقتیکه سلطان بشوری آمد نوکرهای سلطان مذکور در ذرء رعنا

این کتاب از اصحاب  
 و علمای  
 کربلا است  
 و در کتاب  
 کربلا  
 از حضرت  
 علی بن  
 ابراهیم  
 کلینی  
 است

# شرح و بیان

۵۲۵

غدی که ندیمن قطعه گفت و فرستاد برای سلطان از آن جهت پادشاه لشکر با برافراغ کرده سپاس فرمود  
 آنجی و بیکر ساینه حکم تو بر فلک برزد و طاق ظالم که او نشسته است شاه اسپانیا تو که جو مؤمنند چون  
 بر کردی خانه دهقانان <sup>آن</sup> بارین عدل بار که این خاک سالهاست تا بر آمدی ملک باران نشسته است  
 و از شهر مشهور این بلد امیر فوای رازی است و اکنون خویش چند نفر از علماء قدما و رازین و از علماء معاصرین  
 که اهل طهران بوده اند و وفات نمودند بر حسب مذهب و احوال هر یک را منظور آورده از نسام بیان و بیان  
 روح و بجای اهداء قبور ایشان غمام **الاولی** مرحوم عالم با رع و فاضل جامع المحدث المتکلم الفقیه  
 الورع الثقل النافذ البصیر المحقق الفخر امام العلماء المقدمین الشیخ سید الدین محمود بن علی بن الحسن الرضوی  
 طاب ثراه در زمان خویش مطاع علماء اصولین و مرجع فقها متبحرین بود و معاصر شیخ فقیه جلیل محمد زکریا  
 است چنانکه فرموده است **شیخنا** محمود بن علی بن الحسن الحنفی الرازی عز منعمه هذا المحدث روی محمد بن مسلم  
 قال معناه ابا جعفر یقول فی بعضی امیر المؤمنین **عمر** الجبیس و انفاذ الموارث فقلت له الجبیس معناه الملك الجبوس  
 علی بن ادم علی بعضی من جهوه الخابریون و جهوه الجبوس علیه فاذمات الخابریون فان الملك الجبوس یكون من اهل الورث  
 الخابری الاخره و مرحوم سید بن طاووس در کتاب **مختصر** المعتبر فرموده حدیثی من و دادم بن ابی فراس قدس سره و  
 خبر در آنکه محمود حنفی او را خبر داد از برای امامت مفسر **بعضی** یخصیق باقی ماند بلکه تمام حکایت میکردند وی را سه  
 ضلعی است در علم خلافت مختصر و متوسط و مبسوط و عاقبت شهر همدان آمد طلالا با نظر ارفاضه خدمت کرد  
 از برای استفادہ پس حاجت مال الدین مدرس و غیره بجا آید تا بنا کرد بجهت او در سال شصت و چهارم احوالی  
**الثانی** مرحوم السید ابوالفضل النبیل قدس و فاضل اهل العلم السید رفیع بن الداعی بن قاسم الحنفی رازی است  
 و این نیز یکبار غیر از سید رفیع علم الهدی است که سابقا شرحی از احوال ایشان نوشتم و این سید اجل مؤلف کتاب **شجره**  
**العوام** است در تفصیل مذاهب و ملل و دین و کوارش سید حنفی است که یکی از مشایخ شیخ منیع الدین فی است  
 و در ایشان نیز یکبار از مرحوم شیخ الطایف شیخ ابو جعفر طوسی سیدین سید رفیع بن رضی و سیدین **عجل** رحمة  
 الله است صاحب کتاب مقام فرموده است در جواب سؤال سائل اما ملاقات غزالی با سید رفیع علم الهدی  
 اصلاست هر چند بعضی از فضلاء گفته اند زیرا که وفات سید در سنه چهار صد سی و شش بود و ولادت ابو جعفر  
 در سنه چهار صد پنجاه بوده است و محتمل است که از آن سید رفیع هر نفسی رازی صاحب کتاب **شجره** العوام باشد  
 لکن حکم آن موثوق است بر موافقت تاریخ عصر و الحال در نظر ندارم و مرحوم محمد بن ابی القاسم طوسی در کتاب **شجره**  
 فرموده است آن محمد الغزالی صاحب سید رفیع رازی صاحب کتاب **شجره** العوام و صارت بینهما مباحثات و مناظر  
 مذمبه فاستبصر به و صار من الامتیه و دجج من الفتن و کتب بعد ذلك کتاب **شجره** العالمین و قال الغزالی  
 تحقیق الخلافه فلما سئلتها عن وجهها **الثالث** مرحوم العالم الروان و الفخر الطالع الشیخ غیاث المروج المذنب  
 و الذی مع علم الفقه و المجتهد بن الموفق **عمر** الرضوی الزکی المولی الاولی الرضی بن عبد الرحیم الطهرانی الران

شرح حال مرحوم شیخ  
 سید محمد زکریا  
 الحنفی

کشف

شرح حال مرحوم شیخ  
 سید محمد زکریا  
 الحنفی

شجره

الشیخ



ایشان از آنکه از زمان رحلت پدر بزرگوارش خود سال بود در نجف شریف خدمت عالیجناب شیخ مرتضی  
 شیخ جعفر و خدمت عجمه الفقها و العلماء مرحوم شیخ مرتضی ابان راه نیکو فرمود و اکنون اولاد و احفاد کرام ایشان  
 از علماء اعلام و مشایخ عظام اند و مخفی نماند مرحوم شیخ جعفر علیه الرحمه در زمان خود معروف و عزیز و محترم و مکار  
 مدتی در علم دولتم بود و در نزد خاص عام و اعظم و حکام احزان و محسوس داشت کتاب معروفی که کشف الظواهر  
 عن مباهات الشریعہ الفراء و کتاب عقاید جعفریه و کتاب حق المبین در رد اخبار پستی از ایشانست که بگویم در رد  
 میرزا راجاری و معایب احوال وی نوشت و از علماء خواند و برای مرحوم خاقان خلد آستان فرستاد و در  
 آن رساله خطاب با اهل طهران فرمود و میرزا محمد که لامذهب و از مروجین بود یکی استبداد الدین بود  
 و سبک می کرد مرحوم شیخ محمد بنی بلزی و آنچه در همین مجله منظر دارم سپردن از مرحوم مشهور با افتاد و شیخ فضیه  
 اکبر شیخ موسی زینیه است که فقها گویند از کثرت بصیرت وی در جوانی فقه خلافی فف بوده است در سال  
 هزار و دویست و چهل و سه فاش فرمود و دوم مرحوم شیخ اجل الفی شیخ علی صاحب کتاب چهاران مبسوط کبر است  
 و نظری بدیده شده است در علم فقه و اصول و نیز فریب تمامان و وفات یافت و سوم مرحوم شیخ محمد حسن  
 و مراد شریف این خانواده جلیله در نجف شریف است در جوانی مرحوم و وفات مرحوم شیخ جعفر در اوایل خرداد  
 المرجعین از یک هزار و دویست و بیست و هفت از هجرت است علی الله مقامه و اجزای برة و انعامه نعم ما قبل حان  
 الرحیل فوق الدار التي ما كان ساکنها با محمد و اضرع الى الملك الجواد و قاله عبد الجواد اصبح یومئذ  
 لرضی الله عنهما و لا یناسو بن ابی محمد الی بعد مرحوم عالم عامل مریخ شریعہ بینقا و مشید مله  
 غر شیخ العلماء و رئیس الفقها الورع العلامة التبع الحاج میرزا مسیح الطهرانی الرازی قدس الله نفسه و طیب الله  
 و مسیح مرحوم از فرزندان معلوم مراد تحصیل با از فقه و اصول در خدمت مرحوم میرزا فی تجمل فرمود و وطن  
 اصلی مراجعت نمود و در مقام ترویج این مذهب برآمد و شرح نه مدد دع و تقوی و غیرت بداینها حق  
 و علم و علی ایشان در این مجوعه نکند و هر یک از اجزای شرح مفید جامعی بر قواعد مرحوم علامه علی الله  
 مقامه نوشتند که تاکنون نسخه های صحیحی از آن استنساخ شده است و کمال فضل از مرحوم را می فهماند و مسجد  
 چهار شیخ مسجد جامع طهران از بناهای باقی از مرحوم جلیل الشانست و اکنون اخلاف و احفاد ایشان که از  
 انبیا و صلحاء زمانند در انجمن اقامه جماعت نمایند مردم این شهر شوق و اعتماد مخصوص دارند از اذن نظر  
 و عمر شریف وی از شخص افزون شد و عاقبت توفیق فنی شده با سند کارجال و اولاد طهران نهضت  
 فرمودند و ببلده قم صلحا عن الصادق رحل فاضل کردند پس عزم و یارینا غائب عالم پسر حرکت نمودند و در  
 نجف شریف ساکنها الا ان الخلف رحلت فرمودند نعم ما قال ابو نواس الشاعر الایابن الذین فتوا و ما نوا  
 اما والله ما نوا النبی و مرحوم شیخ الفقها و المجتهدین شیخ محمد حسن علی الله مقامه با تمام مجتهدین معنکین  
 عنه علوت بر این مرحوم نماز گذاردند و در حجره از عجزت بالای سخن شریف مدنون کردند و داعی کرد از انبار

مرحوم شیخ مرتضی  
 صاحب کتاب  
 مبسوط کبر

# الحواعلما کدر مدقوشه پند

و جوامع اهل بیت  
و جوامع اهل بیت  
و جوامع اهل بیت

ایشان فایده خوانندام بی بگذار کتی درختی نیست که ماند از جای نبردن در ست خامسته  
مرحوم میر و جدا عصر فریدالد مر الجوامع کمالات الصوتیه و الصوتیه و الحوی لفتون العقلیه و النقلب اللغ  
لاعلام الايمان و المقتن افواہن العلم و الاجتهاد فی عمر و سلاہ ان اللوی الامجد و الجهد الا و جدا الحاج میر محمد  
الاندرمانی الطهرانی الرازی اعلی الله مکانہ و رفع الله ببنانہ هفتاد سال ان بز کوار زندگانی فرمود و پند  
خطایدن لغراض نسانہ فیشر احکام الهیہ سنن ملتہ بنویہ اشتغال داشت با آنکه معصوم بود خطای ازان  
مرحوم دیده نشد و بر محاکات شرعیہ اهل طهران نم حکم بود مخالف مؤالف وجودش با معتمد مبد نشد  
و بر فوئش هر یک از اعیان ملت و ارکان دولت مدوع الناظر و مکذ الخاطر کرد بدتدا کنون در مشهد غرض  
مجاور مرحوم حاجی الذکر <sup>سابق</sup> است و مقبره در همان حجره دارد و فرزندار چندش در طهران با کمال درج صلاح  
افتداء و افتقاء با داب ان مرحوم مینماید بی ابن بو عادت سرای سنج که بود راجش فرین باربع بنسب  
انقال اقبالش زو بنسب با داباوالش **الساد** مرحوم مغفور راجل المطاع فی کل الدول مرجع الاحکا  
و شیخ فقها الاسلام عابد للملئ و الذین فخر العلماء و المجتهدین الذی فیل تحفه فی النشائین له الکتاب و المنا  
بنالمنق و الفوز بالامال و یسیر الامم العراة بن الشیخ عبدالحسن الطهرانی الرازی علیه خیر الله ما اظنک الخضر  
ما اظنک و امطرت سما العلم علی رؤس العلماء عجبت انک ان مرحوم با استغرافی در ندر بر علوم در انجام و انجام  
مهام دولت نامتبره رغیو تمام و شوق مالا کلام داشت در بناء عمارت مرادش رفیع شیطا من بن عبوی مبادش  
فرمود که ایند و نشاید مدت را تحمل و بهیج شد که بز تمام مضارک لازم عذاب الهی را میباش نمودند و در علم  
اعوام و شهو فریبک کرد از خزانه عامه بینه انفا از حضورش نمودند پس از توجهات ان و جو کثیر البرکان ان  
فبا عالیه رفیع با فیاد خیرتہ است پای که ناکون اهالی عرافین سعاد و جو اقدس هابون شافقتا  
فرض عن دانستند و مدرسه که در طهران شب با مسجد متصل بان محاذات اما مزاد و جلیل الشان سید و ان جو  
بر تہ است که بر حسب شهر از اولیاء دولت سید که هر و اطلاق ایشان ساخته شده است چه قدر منانت بنیان و  
دانشاران دارد و بچشم بحسن اسلوب طرز عجوب نباشد است که از تمام مدارس ان شهر امینا دار دواز  
حسنه ایشان نا انترمان علماء و فضلاء مشغول تحصیل علم اند و ان وقت که ان مدرسه مسجد بنا فرمودند  
نویسند رسیدن امور لازم را با امامت مستقله تفویض و انکار فرمودند برادر بزرگوار خود جناب سبطا  
عالم فاضل و مدقوق کامل ملاذ الانام و الارملة الاعز الامجد الاخ المواسی لاجنه الموتی الامعد الشیخ محمد  
زاد الله فضلہ و کثره علماء الفرقة الناجیه مثلہ الخو لسان عبد ذلیل از نفر او صاف حسنه نشان کلیل است  
بلکہ میان فلم از بحر پائین اظهار عجز و تفصیر مینماید از آنکه خدمات شایسته مرحوم شیخ اجل را انجناب کامل  
اکل تکمیل فرمودند و بر اسلامیان و دولت و ملت حقوق عظیمه دارند و بحمد الله تعالی بتخص شریف شیخ هر یک از  
اهالی عرب عم ارادت مخلصانه و نداء عیان ملت و اشراف و لشهم توجهات و سنان از اظهار مینماید

و جوامع اهل بیت  
و جوامع اهل بیت  
و جوامع اهل بیت



# سراج و ریحان

و از سن شصت و نه تا هجرت شصت و نه سال از فرار نهر جناب شیخ دام مجد علاوه گذشت و در بلده کاپین علیا السلام  
 در روز بیست و سوم ماه رمضان تاریخ کلمه غفور و رحیم حرم حق کرد بدین شرح و خوش از نفسین بشاخصار جان پیرا  
 فرمود هستی طمع مدار که باغ نیستی کس در بنامه است بیک از جهان امن از جهان مجوی که بر اجل در او  
 هرگز نداده است کمی ریحان امان در خاصه عامه سنی و شعبه عربی و عجم بر فوآن شیخ معظم افسرده و کلمه خود  
 و با کمال تعظیم و تکریم جنازه اش را بکبرای معلی نقل کرده و در حجره انجمن بالای سر متصل بباب جدید سلطانی در  
 مقبره که مشهور از تربیت بکبره حقیقه بود و در زمان چو خوش نشین نموده مدفون کرد پناه و ادا بجا دانزد  
 غیر از دو دختر از ذکور پنج تن اند و تن بالغ و مرهون اند و بر مقدمان علمیه از نحو و صرف و ادب شایق و سنین  
 از ایشان بر حسب استعداد فطری ذکاوت جلی نشانه های پدیدارند و هر یک بسلیقه در طریقه از علم و فضل و هنر  
 اجلاء شیوخ اند و اخلاء نفوس بحمد الله تعالی در نجف اشرف و کبرای معلی اسامی ایشان در تعداد علماء عظام و فضلا  
 فحاشا برده میشود و در تعلیم و تعلم غافل و ذاهل نیستند و خوش نشین این چند بیست و دو مرتبه مرحوم شیخ نوشته شود  
 رده عظیم به منزل الجبر و حادث جلی فی الخلیف العبر ما فقد شیخ شیخ الساین و انهدام رکن عظیم بسین عمر  
 کل العلوم ناجیه بنده لما فاضی مهلا بایتها البشر شیخ الشیوخ و لا اوشت من و لا عفاک ربیع انه الخضر  
 قرنا العالی و العالی من سوی الذی لک عند الله مدخر ابتر بروج ریحان و ارضی و ریحان حقا ما لک کدر  
 بنی علیک جمیع الخلق <sup>طیبه</sup> اذا التنا علی هذا المعبر السابعة مرحوم عالی المکان العدل الخضر الفقیه الثقفه  
 و الحکیم المناظر جامع العقول و المنقول و مدرس غوامض الفروع و الاصول مرشد علماء الکاملین و قدوة الفقهاء  
 و المجتهدین الفایق علی الحاضر و البادی الحاج ملا هادی الطهرانی الرازی نور الله مرده و عطر الله مضجعه الخوارزمی  
 محترم در مدت عمر جزند در علوم ال رسول و ترویج معارف و شرایع دین همتی داشت و جمیع دروس فقهیه که هر طایفه  
 علمی در این شهر و سنه بکشد حضور فخر منظور ایشان و بخار علماء و مشاهیر فینا با کمال رغبت و خدش <sup>مخفی</sup>  
 داشتند خاقانی خوش فرمود هر جا که نه او است عاری من مدروس بود مدار من بن افسوس که در سال هزار  
 و دو بیست و پنج از هجری بساط دروس علم منطوی شد و جانی از فابلو ب صافی طلاب علماء این شهر  
 آمد پس نماند لی که شکسته و ننی که خسته از موثنا مرحوم نباشد افسوس بر این عمر که انما به که بکن شد  
 ما از سرتیبه بی خطا در نگذاشتیم تا کنون علماء و خواص این بلد محترقا استفا ایشان از برای احد مانند مرحوم  
 حاجی نبوده است پس زجل بفاصله اند که نیز مشهد بخفا مشرف نقل نمودند و دفن کردند که در جهت از این  
 پاک باد که از آن قضایه و لا مانع حکم فعدا الله ما اشاء و حکم ما یرید هستی از خود زوال نیز بود آنکه  
 مرا فرید کی هر **التامین** مرحوم علامه العلماء العاملین و فخر الفضلاء المحققین مقرر الفروع و کمال  
 جامع للعقول و المنقول لادبیه لادب الحرف المدقق الورع العالم و اسناد امامین کاعظم الحاج میرزا ابو  
 القاسم الرازی الطهرانی فاضل الله علی شایب العفران و اسکنه فی اعلی مساکن الجنان الخ این بزرگوار نظر و شبیهی

شتر

و اجماعا  
مردم  
مادی

سراج و ریحان  
میرزا ابوبکر  
القاسم